

چند گزارشی از رویدادهای ترکیبی صنعتی

تاریخچه

از جمله مهمترین رویدادهای ترکیبی صنعتی در کشور ما می توان به ادغام شرکت های پتروشیمی و فولاد اشاره کرد. این ادغام در سال ۱۳۸۵ میلادی انجام شد و منجر به ایجاد شرکت فولاد مبارکه اصفهان گردید. این شرکت با بهره گیری از تجربیات و تخصص های هر یک از شرکت های مادر، توانست در زمینه تولید فولاد با کیفیت و کاهش هزینه ها موفق شود. همچنین، این ادغام منجر به ایجاد یک شرکت واحد گردید که قادر به پاسخگویی به نیازهای متنوع مشتریان است. این امر منجر به افزایش رقابت پذیری شرکت در بازار داخلی و خارجی گردید.

بخش دوم

فصل اول:

گزارش‌هایی از زندگی مردم ترکمن صحرا

چند گزارش از روستاهای ترکمن صحرا

تاتار علیا

این ده، با ۵۲۰ خانوار که ۳۲۰ خانوار آن ترکمن و مابقی غیر ترکمن اند در ۲۰ کیلومتر ۲۰ گنبد کاوس قرار دارد. ۵۰۰۰ نفر جمعیت دارد و طبق نقشه به طور تقریب مساحت و محدوده آن ۳۵۰۰ هکتار است. قبل از سال ۱۳۱۱ مسائل ده تحت نظر آق ساقالها (ریش سفیدها) قرار داشت. مبنای تصمیم گیری آق ساقالها بر مشورت با اهالی ده قرار داشت و حل و فصل معضلات بر طبق موازین عرفی و شرعی صورت می گرفت. رضاخان طبق قانون اسناد و املاک مصوبه ۲۱ بهمن ماه ۱۳۱۱ کلیه اراضی گرگان و گنبدو دشت را جزو املاک اختصاصی خود ساخت و تا سال ۱۳۱۷ تمام قریه‌ها و قصبات منطقه گرگان، گنبد و رشت به استثنای چند مرتع شمالی به همین ترتیب به ثبت رسید.

در ۳۰ شهریور ۱۳۲۰ کلیه املاک اختصاصی به دولت واگذار گردید و پس از آن از تاریخ ۱۲ خرداد ماه ۱۳۲۱ قانونی به منظور بازگرداندن این املاک به صاحبان اولیه اش به تصویب رسید. طی این قانون، به صاحبان این اراضی ۶ ماه فرصت داده شد تا جهت پس گرفتن زمین‌های خود اقدام کنند. پس از چندی ۱۷ ده از جمله تاتار علیا توسط خانم یوفک مارامائی، حاجی عرازقلی رستگار، خدراقچلی و آنه موخد واحدی پس گرفته می شود. در تاریخ ۲۷ مهرماه ۱۳۲۹ محدوده دو روستای تاتار علیا و تاتارسفلی توسط افراد

فوق‌الذکر به آقایان اراز جرجانی، پوروق جرجانی، آق اوپلی تاتاری، یلفی بردی تاتاری، امان دوردی تاتاری، ساعت جرجانی و امان تاتاری فروخته می‌شود. هشت نفر اخیر این دو روستا را در تاریخ ۱۶ دی ۳۶ در ۳۵۵ سهم به اهالی ده می‌فروشنند. از این به بعد مالکیت در این منطقه عمدتاً به صورت خرده مالکی است. لیکن کشت و برداشت محصول، توسط اهالی ده به صورت جمعی انجام می‌گرفته است. طی این مدت دآمداری عمده‌ترین کار روستائیان به حساب می‌آمد. تا اینکه زمین خواران با استفاده از تفکیک نشده بودن زمین‌ها هجوم خود را به روستاها شروع کرده و در این راه با یکدیگر به رقابت پرداختند. شروع غصب زمین‌های تاتار علیاً از طریق دو نفر به اسامی حاج جمعه و بیرقجقی و حاج امان وردی قجقی صورت می‌گیرد. حاجی جمعه بیرقجقی (عمده مالک فعلی دهکده) که ۶۰ هکتار زمین جهت دامپروری از ۴ نفر عمده مالک فوق‌الذکر خریداری کرده بود با علم به اینکه زمین‌ها تفکیک نشده‌اند، اولین مدعی و غاصب زمین‌ها بود. وی سندی از ۶۰ هکتار زمین خود داشت، با مستمسک قرار دادن این سند و با کمک ژاندارمری چندین قطعه زمین ۶۰ هکتاری را غصب کرده و به نام خود ثبت می‌کند. روستائیان برای احقاق حق خود به نزد سرهنگ گودرزی که در آن موقع ۲۷۰ هکتار زمین استجاری از روستائیان را در اختیار داشت می‌روند. از این به بعد نظامیان، وکلا و... هر یک روستائیان را به دیگری حواله می‌دهد و در این بین خود نیز صاحب زمین می‌گردد. برای مثال: سرهنگ گودرزی، سرهنگ فغانی را به مردم معرفی می‌کند. فغانی نیز بدون انجام عملی صاحب ۲۵۰ هکتار زمین می‌شود، فغانی ظاهراً از طریق پسرش رضا فغانی (که وکیل بود) قضیه را به دادگستری می‌کشاند. وی نیز در این بین ۱۴۰ هکتار زمین به دست می‌آورد قجقی‌ها که شاهد تحرك و پشتکار روستائیان برای پس گرفتن زمین‌های خود بودند، در صدد برمی‌آیند تا زمین‌هایی را که روستائیان روی آن کشت و کار کرده و تا چندی دیگر قرار بود محصول آن را برداشت کنند شخم بزنند، تا بدین ترتیب آخرین آثار و علائم مالکیت روستائیان رانابود سازند. روستائیان از این موضوع مطلع شده و بر سرزمین‌ها نگاهیانی می‌دهند و مانع ورود تراکتورهای متعلق به قجقی‌ها به زمین‌هایشان می‌شوند.

مقاومت روستائیان در مقابله با خانواده قجقی‌ها، ایشان را بر آن می‌دارد تا

با کمک اشخاصی چون سروان عقیلی رئیس وقت ژاندارمری شاه‌پسند سابق، سرتیپ توماچ نماینده وقت گنبد، سرلشکر معزی و نماینده‌اش محمود خسروی به سرکوب روستائیان پردازند.

در یکی از روزهایی که عده‌ای از روستائیان برای ممانعت از ورود تراکتورهای قجقی‌ها که برای از بین بردن محصول آمده بودند، به سرزمین می‌روند خود را با ۴ ماشین ژاندارم مواجه می‌بینند، ژاندارم‌ها ابتدا تعدادی اسب را به گلوله می‌بندند و سپس شروع به تیراندازی به سمت روستائیان می‌کنند. در این درگیری ۲ نفر بنام‌های آنه‌گلدی جرجانی و اراز جرجانی کشته و ۷ نفر زخمی می‌شوند. حتی زنان نیز مورد هجوم سربازان قرار می‌گیرند و مضروب می‌شوند و نیز تعدادی دستگیر شده و به زندان فرستاده می‌شود. حاصل این تباری بین قجقی‌ها و نظامیان و نتیجتاً سرکوب روستائیان، واگذار کردن مقداری از زمین‌های غصب شده به مقامات اداری و نظامی از جمله محمود خسروی بود. به این طریق غاصبان ترکمن و غیر ترکمن جای پای خود را در تاتار علیا محکم کردند. غاصبان از این پس اکثر زمین‌ها را مکانیزه کرده و از زابلی‌ها و یا بلوچ‌ها که در همان دوره سیل وار به ترکمن صحرا مهاجرت می‌کردند به عنوان کارگر روزمزد استفاده می‌کنند. این نیز به نوبه خود در هر چه بدتر کردن اوضاع اهالی ده تأثیر می‌گذارد.

هم اکنون اکثریت اهالی ده خرده مالک‌اند و هر خانوار از ۱، ۲ تا حداکثر ۳۰ هکتار زمین دارند.

کمیت زمین‌های غصبی

| کل زمین | مصادره شده توسط |
|-----------|---|
| ۱۰۰ هکتار | ۱- چنگیز تابعی (فارس، دلال ژاندارمری) |
| ۱۵۰ هکتار | ۲- سرگرد فغانی (فارس) |
| ۶۰ هکتار | ۳- محمود خسروی (نماینده سرلشکر معزی - فارس) |
| ۶۰ هکتار | ۴- اشرفیان (فارس، تاجر) |
| ۱۳۰ هکتار | ۵- میلانی (فارس، وکیل دادگستری) |
| ۶۰ هکتار | ۶- سرگرد رضا فغانی (وکیل - فارس) |
| ۱۴۰ هکتار | ۷- حاج فتح‌الله منتظری |
| | ۸- حاج نعمت‌اله منتظری |
| ۲۰۰ هکتار | ۹- یحیی منتظری |
| ۲۰۰ هکتار | |

۴۰ هکتار ۴۰ هکتار
۷۶ هکتار ۷۶ هکتار

۱۰- اراز عشقی
۱۱- حاجی وکیلی

در جریان انقلاب تعدادی از اهالی ده گردهم جمع شده و طی این گردهمایی تصمیماتی دال بر احقاق حقوق ضایع شده دهقانان می‌گیرند. پس از سرنگونی رژیم شاه با شرکت اهالی ده جلسه‌ای برگزار می‌شود و طی آن ۸ نفر به نمایندگی از اهالی ده انتخاب شده و شورای روستا را تشکیل می‌دهند. این شورا در بدو تشکیل خواست‌های اهالی ده را به شرح زیر اعلام می‌دارد:

- ۱- بازپس گرفتن زمین‌های غصب شده اهالی به مساحت ۴۵۰ هکتار
- ۲- همکاری با روستائیان قورچای، اوغلی پائین و اوغلی بالا برای پس گرفتن زمین‌های غصب شده اهالی روستاهای مزبور به مساحت ۴۰۰ هکتار
- ۳- مصادره ماشین‌آلات کشاورزی و وسائل مربوط به غاصبان زمین
- ۴- کشت زمین‌های بازپس گرفته شده به صورت تعاونی
- ۵- جلوگیری از تجاوز به مراتع و مرزبندی آنها و مرمت راه‌ها
- ۶- حل اختلافات محلی و ایجاد ارتباط مستمر با روستاهای هم جوار جهت همکاری و همفکری
- ۷- تشکیل شورای قالیبافان از طریق انتخابات آزاد
- ۸- ایجاد صندوق تعاونی جهت کمک به افراد نیازمند (به صورت غیر نقدی)
- ۹- ایجاد و گشایش کتابخانه و سالن سخنرانی و دفتر شورای روستائی
- ۱۰- اقدام به حفر چاه با همکاری اهالی برای تهیه آب آشامیدنی و تأسیس حمام

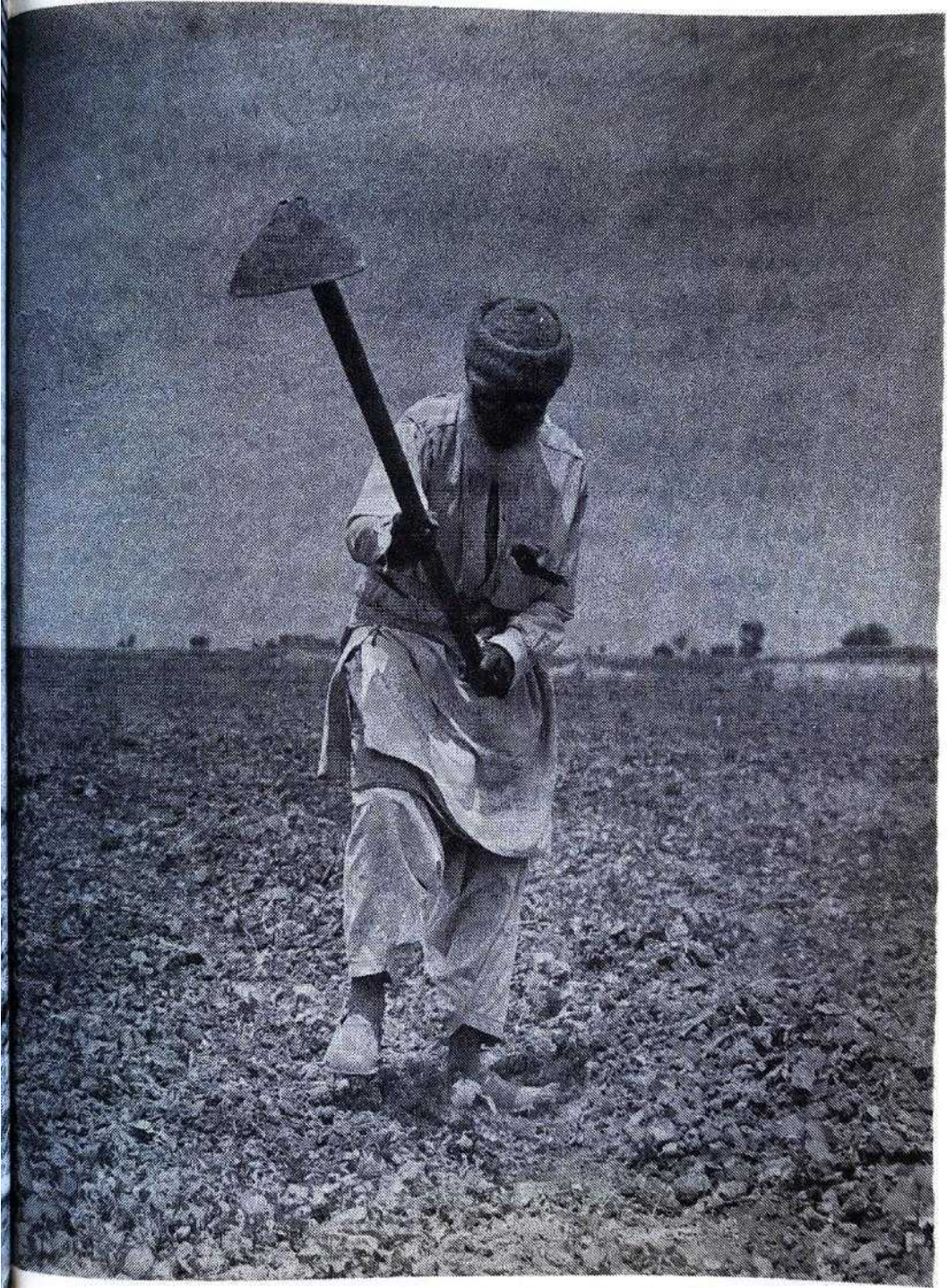
پس از فرار غاصبان از روستا، شورا به همراه اهالی مقداری از زمین‌های غصب شده را مصادره می‌کنند. این مقدار حدوداً ۸۵۰ هکتار است که به شرح بالا به روستائیان تاتارعلیا و اوغلی بالا، اوغلی پائین و قورچای تعلق داشته است. زمین‌های مصادره شده توسط روستائیان به طور دسته جمعی کاشته شده و قرار است محصول مشترکاً بین روستائیان تقسیم شود. باید متذکر شد که نحوه کار اشتراکی ریشه در سنن و تجربه عینی ترکمن‌ها دارد (اصطلاح «پوار» که در گذشته بین ترکمنان مصطلح بوده به مفهوم کار اشتراکی است).

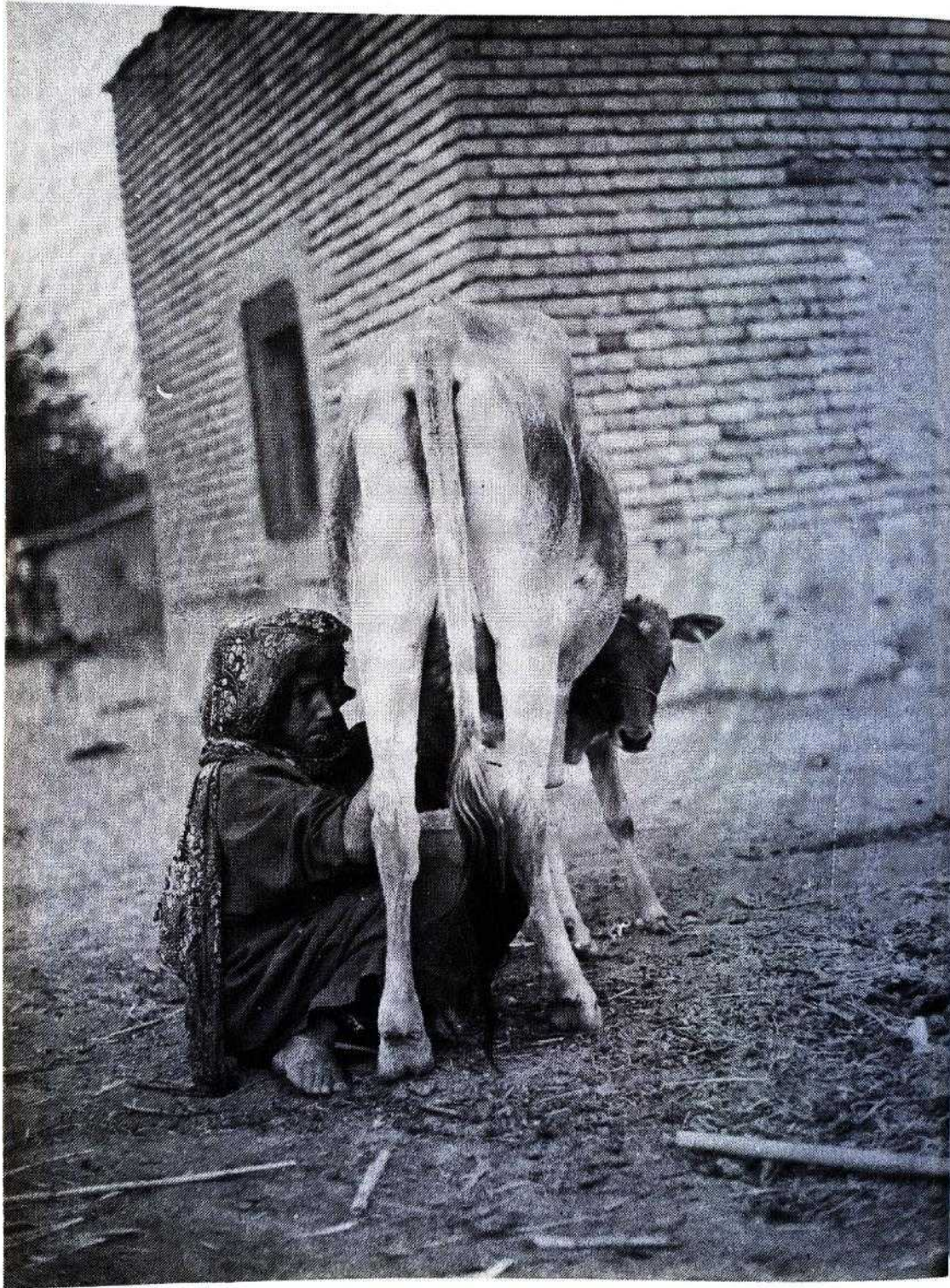
پس از مصادره زمین‌ها ماشین‌آلات غاصبان نیز توسط شورا ضبط گردید و روستائیان این وسائل را همراه با ماشین‌آلات خود برای بهره‌برداری از آنها در اختیار شورای ده قرار داده‌اند.

در تلاش جهت تحقق خواسته‌ها و احقاق حقوق از دست رفته اهالی، شورای ده، به زابلی‌ها و بلوچ‌ها نیز پیشنهاد همکاری و شرکت در کارهای اشتراکی روستا را می‌نماید. اما این دعوت از طرف بلوچ‌ها و به‌خصوص زابلی‌ها مورد قبول قرار نمی‌گیرد. علیرغم این موضوع، شورای ده سعی دارد زابلی‌ها و بلوچ‌ها را در کارهای مشترک با ترکمن‌ها هم‌گام سازد. از این رو اعضای شورا اخیراً اعلامیه‌ای توزیع کرده و طی آن انحلال شورا را اعلام کرده‌اند و خواستار برگزاری انتخابات مجدد شده‌اند تا زابلی‌ها و بلوچ‌ها بتوانند خود را برای شرکت در انتخابات کاندید نموده و نمایندگانی در شورای ده داشته باشند. (در انتخابات قبل زابلی‌ها و بلوچ‌ها در انتخابات شرکت داشتند اما علیرغم خواست و اصرار ترکمن‌ها کاندیدانی برای شرکت در شورای ده اعلام نکردند).

در حال حاضر شورای تاتارعلیا وابسته به ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا است و به اتفاق شوراهای ۷ ده دیگر اتحادیه‌ای به نام «اتحادیه شوراهای روستا» تشکیل داده‌اند. این اتحادیه هرچند یکبار جلسه مشترکی را برگزار می‌کند. کار این جلسه رسیدگی به مسائلی است که از عهده یک شورا به تنهایی خارج است و نیز به مسائل مشترک روستاها رسیدگی می‌کند. هر يك از این شوراها به نوبه خود مسائل روز روستائیان و دعاوی حقوقی را حل و فصل کرده و عملاً روستائیان را از مراجعه به ژاندارمری و سایر ادارات دولتی بی‌نیاز ساخته است.

از طرف دولت عملاً کارشکنی‌هایی در کار شوراها صورت گرفته و موانعی در راه این شوراها ایجاد شده است. از جمله بنا به گفته یکی از اعضای شورا، هنگامی که قصد خرید بذر برای کشت زمین‌های مصادره شده را داشتند، بذر تحریم شد. بذر قبلاً به قیمت کیلویی ۲۲ ریال توسط اداره توسعه کشاورزی به روستائیان فروخته می‌شد. روستائیان به اداره توسعه کشاورزی مراجعه کرده و تقاضای بذر می‌کنند. این اداره به روستائیان جواب می‌دهد: در صورتی که ایشان تأییدی مبنی بر حقانیت خود در مالکیت زمین‌های مصادره









شده از طرف آنه‌قلیچ نقشبندی (سردسته مرتجع چماقداران و طرفداران قانون اساسی و مدافع فتودال‌ها) بیاورند به‌ایشان بذر می‌فروشد و روستائیان مجبور می‌شوند بذر کیلونی ۲۲ ریال را از بازار آزاد کیلونی ۴۵ ریال تهیه کنند.

گزارش شورای روستایی «تاتارعلیا»

هنوز زمان زیادی از تشکیل شوراهای نگذشته است، ولی به‌این دلیل که شوراهای از آن توده‌هاست، مردم از هیچ کوشش و حمایتی در پیشبرد برنامه‌های آن دریغ نمی‌کنند. کارنامه درخشان شورای روستای تاتارعلیا گواه این حقیقت است که توده‌ها می‌توانند با تکیه به نیروی خویش بسیاری از مسائل و مشکلاتی را که دولت‌ها هرگز تا کنون انجام نداده‌اند، به‌خوبی و در مدتی کوتاه حل کنند. شوراهای دشمنان خلق را به وحشت می‌اندازند زیرا منافع چپاول و غارت اربابان را از چنگالشان خارج می‌کنند، ولی وقتی که توده‌ها سعادت و آسایش را با قدرت شوراهای به‌دست آورند و طعم آن را بچشند، هیچ نیروئی قادر نیست آن را از توده‌ها بگیرد. دشمنان خلق، یعنی عمال رژیم سابق و زمینداران بزرگ منطقه ترکمن صحرا، کوشیدند تا با ایجاد جنگ شوراهای را نابود کنند تا بازهم برگردۀ خلق سوار شوند ولی اگر دیروز پاسداران ساده‌دل و جوانان معصوم را می‌توانستند فریب دهند و علیه خلق آنان را بشورانند. امروز همه پی برده‌اند که خلق‌ها چه می‌گویند و چه می‌خواهند و دشمن چرا و چگونه علیه خلق‌ها توطئه می‌کند.

خواسته‌های روستائیان تاتارعلیا:

- ۱- بازپس گرفتن زمین‌های غصبی اهالی روستا به مساحت ۴۵۰ هکتار.
- ۲- همکاری با روستائیان قورچای، اوغلی پائین، اوغلی بالا برای استرداد زمین‌های غصبی اهالی روستاهای مزبور به مساحت ۴۰۰ هکتار.
- ۳- مصادره ماشین‌آلات کشاورزی و وسائل مربوط به آن از غاصبان زمین.
- ۴- کشت زمین‌های بازپس گرفته شده به صورت تعاونی.
- ۵- جلوگیری از تجاوز به مراتع و مرزبندی آن‌ها و مرمت راه‌ها

- ۶- حل اختلافات محلی و ایجاد ارتباط مستمر با روستاهای هم جوار جهت همکاری و همفکری.
- ۷- تشکیل شورای قالیبافان از طریق انتخابات آزاد
- ۸- ایجاد صندوق تعاونی جهت کمک به افراد نیازمند به صورت غیرنقدی.
- ۹- ایجاد گشایش کتابخانه و سالن سخنرانی و دفتر شورای روستایی.
- ۱۰- اقدام به حفر چاه با همکاری اهالی برای تهیه آب آشامیدنی و تاسیس حمام.

گزارشی از روستای «قزلجه» (مرجان آباد)

روستای «قزلجه» در جنوب شرقی گنبد کاووس و به فاصله نزدیکی از آن واقع است. این روستا در واقع شامل دوده بوده است که در مجاورت یکدیگر قرار داشته‌اند. اهالی ده غربی مرکب از ۵۴ خانوار بوده و ساکنان اصلی روستا را تشکیل می‌دهند. این ده مالک اصلی زمین‌های کشاورزی غصب شده است. اهالی ده شرقی که اکنون بیش از چند خانه متعلق به یک خانوار از آن باقی نمانده و نَسَب‌شان به ایل آتابای برمی‌گردد پیش از شروع غصب زمین‌ها توسط فاریابی در حدود ۱۵ خانوار بوده‌اند که از جایی دیگر به این روستا کوچ کرده و اشتغال عمده آنها دامداری بوده است. اهالی این ده از مراتع اطراف روستا برای چرای دام استفاده کرده و خود نیز بر روی زمین‌های اهالی ده غربی کار کرده‌اند.^(۱)

کل زمین‌های روستا به گفته اهالی در حدود ۷۰۰ هکتار است که از این مقدار تنها ۱۵۰ هکتار آن تحت مالکیت اهالی بوده و بقیه را فاریابی غصب کرده بود. البته خود فاریابی ادعا می‌کند که بیش از ۳۸۰ هکتار زمین در مالکیت خود ندارد.^(۲)

۱- از قرار معلوم این ده بعد از اینکه زمین‌های غصب شده از طرف مرجان خان به نام مرجان آباد به رضاشاه فروخته شده به وجود می‌آید و از آن پس کل روستای قزلجه از نظر دولت مرجان آباد نام دارد.

۲- این ارقام تقریبی است.

در گذشته، از آنجا که شیوه‌های ابتدائی تولید و ابزار ابتدائی (گاو، خیش) و محدودیت‌های دیگر، توانائی اهالی را برای کشت و کار محدود می‌کرد، همه زمین‌ها زیر کشت نمی‌رفت. هر خانوار بسته به تعداد گاو و خیش و نیز مقدار کار خانواده، مقداری محدود از زمین را شخم می‌زد و می‌کاشت و برداشت می‌نمود. لذا مقداری زمین به‌صورت مرتع باقی می‌ماند که برای چرای دام مورد استفاده قرار می‌گرفت. مالکیت هر خانوار بر مقدار زمین زیرکشت‌اش که از آغاز به‌طور مشخصی وجود نداشت به تدریج تثبیت شد. هرچند که در اینجا نیز مانند بیشتر نقاط ترکمن صحرا بقایائی از سنت کار اشتراکی گذشته وجود داشته است.^(۱)

به‌رحال تا سال‌های ۲۸-۲۷ مالکیت عمدتاً به‌صورت خرده مالکی و مساحت زمین‌ها بین ۲، ۵، ۱۰ و حداکثر تا ۲۰ هکتار بوده است. در این سال‌هاست که غاصبی به‌نام فاریابی روستا را می‌گیرد. پای فاریابی به‌منطقه به‌این ترتیب باز می‌شود که ابتدا ۸ هکتار زمین را از پسر مرجان خان بنام شش دانگ مرجان‌آباد ۵ ساله اجاره می‌کند. پس از آن غصب و سرکوب روستائیان و خراب کردن خانه‌هایشان و ویران کردن قنات‌ها، به‌کمک ژاندارمری و دادگستری و اداره ثبت شروع می‌کند. دور زمین‌های اهالی ده غربی سیم خاردار می‌کشد و ژاندارم‌ها را برای بیرون کردن آنها به‌جانشان می‌اندازد. خانه‌های ده شرقی را که در محاصره سیم خاردار قرار گرفته‌اند به‌جز یک خانوار که از او حمایت می‌کند خراب کرده، مسجدشان را ویران می‌کند و مراتعشان را زیرکشت می‌برد. آنها ناچار می‌شوند به‌حومه گنبد کوچ کنند. اما خانواری که از فاریابی حمایت می‌کند به‌پاس این حمایت مقداری زمین دریافت می‌دارد که اکنون تحت مالکیت باقی ماندگان آنهاست و نیز در خانه خود باقی می‌مانند.

قبل از اصلاحات ارضی که زمین‌های دربار پهلوی تقسیم می‌شود (۱۳۳۵-۳۶) برای آنکه مالکیت فاریابی بر زمین‌های غصبی تثبیت گردد مقداری از زمین‌های دهات مجاور قزلجه، «پشمک» و «گدایچه» « بجای

۱- مطابق این سنت که «باوار» نامیده می‌شود هر خانواری که احتیاج به‌کمک برای کشت و برداشت محصول دارد در روز معینی که از قبل تعیین می‌گردد برای همه اهل ده غذا می‌پزد و در آن روز اهالی به‌اتفاق روی زمین او کار می‌کنند و کار شخم زدن یا کشت و یا برداشت محصول را به‌تمام می‌رسانند.

زمین‌های غصب شده و به‌عنوان رسیدگی به شکایات اهالی بین آنان تقسیم می‌شود مساحت زمین‌های تقسیم شده بین ۱، ۲، تا حداکثر ۴ هکتار بوده است. سند این زمین‌ها به‌اسم اهالی و سند قزلجه که این از نظر دولت مرجان‌آباد نام دارد به‌اسم فاریابی صادر می‌گردد و به‌این ترتیب غصب نام قانون بر خود می‌گذارد.

پس از اصلاحات ارضی در سال‌های ۴۲-۱۳۴۰ مهاجرت بلوچ‌ها و زابلی‌ها به‌منطقه شروع می‌شود. آنها که از شدت فقر و گرسنگی ناچار از مهاجرت شده‌اند ابزار بسیار خوبی در دست اربابانی چون فاریابی می‌شوند و فاریابی با دستمزد کم آنان را به‌کار می‌گیرد و به‌تدریج که مهاجرت افزایش می‌یابد دستمزد بر اثر رقابت پائین می‌آید. ترکمن‌ها که از زمین‌های خود رانده شده و برای تأمین معاش ناچار از انجام کارگری برای فاریابی هستند از این راه نیز زیان می‌بینند زیرا آنها هم ناچار به‌قبول دستمزد کمتر هستند.^(۱)

قیام بهمن ماه و شروع حرکت دهقانان

قیام بهمن ماه سدعظیم خوف و ترس روستائیان رادرهم می‌شکند و مرجان‌آباد از اولین دهاتی است که علیه غاصب قیام می‌کند. قبل از قیام یکی از روستائیان که قبلاً هم در جریان غصب بازداشت و شکنجه شده بود سراغ فاریابی می‌رود و از او می‌خواهد که با آنها به‌توافق برسد. فاریابی ابتدا او را تهدید به‌بازداشت مجدد می‌کند و بعد اعتراف می‌کند که می‌داند مسئله مالکیت یا عدم مالکیت او بر زمین‌ها به‌بقای رژیم وابسته است. اگر رژیم نباشد او هم هیچ است. پس از قیام اهالی زمین‌ها را مصادره می‌کنند، برای اداره زمین‌های مصادره شده تشکیل شورا می‌دهند و اعضای شورا را با انتخابات آزاد به‌تعداد ۵ نفر انتخاب می‌کنند. در حدود ۶ خانوار بلوچ که از چند ماه قبل از قیام به‌استخدام فاریابی درآمده بودند از روستا کوچ می‌کنند.

۱- در روستای تانارعلیا گفته می‌شد ترکمن‌هایی که از زمین خود رانده می‌شوند به‌خاطر حفظ غرور خود حاضر به‌کارگری در زمین‌های غصب شده‌شان نمی‌باشند و برای کارگری به‌شهرها می‌روند در صورتی که در قزلجه چنین نبود.

اهالی ده زمین‌های مصادره شده را از طریق شورا به طریق اشتراکی کشت و برداشت می‌کنند و روی زمین‌هایی که از قبل تحت مالکیت داشته‌اند به همان صورت سابق هر يك جداگانه کار می‌کنند.

شورا علاوه بر اداره تولید، امور حقوقی ده را حل و فصل نموده و امنیت ده را تأمین می‌کند و ارتباط روستا را با روستاهای دیگر از طریق اتحادیه‌ای که مرکب از ۸ ده مجاور یکدیگر است برقرار کرده و به این ترتیب زمینه هماهنگی و همکاری را بین دهات مجاور فراهم می‌کند.

نمونه‌ای از این همکاری‌ها کار مشترک اهالی دهات «ایگدرسفلی» و «قزلبه» برای کاشتن لوبیا در ده اخیر است. (شکایت‌نامه اهالی)

احتراماً بدلال فتوکپی تقدیمی (یک قطعه عکس گوشه‌ای از قریه مرجان‌آباد و نمونه‌ای از شکایات قبلی در رژیم سابق) باستحضار میرساند که اهالی قریه مرجان‌آباد حومه گنبد کاووس بطوریکه آباء و اجدادمان در این قریه ساکن بوده و اشتغال به کشاورزی در زمین‌های بایر و بکر که خود و اجدادمان آنرا با زحمت عرق ریزان و با در آوردن ریشه تلوونی‌زار آماده کشت نموده، داشته‌ایم. شخصی ثروتمند و توانا به نام محمدفاریابی همدانی غیربومی، کلیه اراضی مزروعی این قریه را با اعمال نفوذ و زور سرنیزه عمال رژیم سابق عدواناً و جبراً ازید تصرف ما زارعین خارج و غصب نموده و برای اینکه اثری از زمین‌های آباد شده توسط کشاورزان و خود زارعین قریه فوق‌الذکر باقی نماند، قهراً و جبراً بوسیله قوه قهریه خانه‌های مسکونی و حتی مسجد و عبادتگاه کشاورزان مسلمان آن قریه را تخریب و با خاک یکسان نمود که هنوز هم چند خانواده غیور زارع در محاصره سیم خاردار شخص محمد فاریابی همدانی است. برای اثبات صحت اظهارات فوق آماده‌ایم که از مردم بالغ و مطلع اهالی قراء اطراف مرجان‌آباد از قبیل: پشمک پناده، قزلبه، قوینلی، ایگدر و ایمرمحمد قلی آخوند تحقیق و پی‌گیری بعمل آید. ما برای احقاق حق چندین بار به مقامات مسؤول دولت وقت شکایت نمودیم. متأسفانه چون دوران خفقان و استبداد در دولت سابق حکم فرما بود شکایات ما کشاورزان بی‌نتیجه میماند. لذا از مقامات مسؤول دولتی و شرعی استدعا داریم طبق مقررات اسلامی اقدام لازمه را جهت استرداد زمین‌های مزروعی غصب شده توسط آقای محمد فاریابی همدانی قریه منهدم

مرجان آباد را معمول دارند تا بدین وسیله احقاق حق گردد..
با تقدیم احترامات فائمه، نماینده قریه مرجان آباد

گیرندگان رونوشت جهت اطلاع و اقدام:

- ۱- هیئت و نمایندگان اعزامی نخست وزیری
- ۲- ستاد کمیته انقلاب اسلامی شهرستان گرگان
- ۳- ستاد کمیته انقلاب اسلامی شهرستان گنبدکاووس

روستای بینقاق - نمونه‌ای از روستاهائی که اهالی بومی در باز کردن دست غاصبین غیر ترکمن نقش داشته‌اند

کمیته دهقانی ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا

محترماً به عرض عالی می‌رسانیم اینجانبان اهالی خرده مالک قریه بینقاق که در این قریه از پدر و جد زندگی کرده‌ایم دو نفر از متنفذین محلی به نام‌های ارازخان البا و مرحوم اسماعیل ماسوریان زمین‌های اهالی را بازور و قلدری غصب نموده و یکصد و سی خانوار این قریه با تنگدستی زندگی می‌نمائیم. زمین‌هائی که خودشان غصب نموده‌اند و همچنین زمین‌هائی که به‌دیگران پیشکش نموده‌اند به شرح زیر می‌باشد:

- ۱- پانصد هکتار به‌ولی محمد محمدی تحویل شد که اکنون در تصرف ورثه اسماعیل ماسوریان و چند نفر دیگر است.
- ۲- ۶۰ هکتار به‌هرمزخان بختیاری تحویل داده شد که بعد به‌دیگران واگذار کرد.
- ۳- ۲۵۰ هکتار به‌محمد فاریابی تحویل داده شد که فعلاً ۷۵ هکتار آن در

روشنای قره سدر

تاریخ ۱۷، ۲، ۵۲ در حبس از بزرگ همه اهالی قوه سدر جمع شده نزد ای دهقان
تفاوت کرد ۸۰

حسین حامی زاده ~~حسین زاده~~

۱- تبلیغ دردی آ ~~توسعه~~

۲- ماسد قوی تاجی زاده

۳- مرد محمد قوی زاده

۴- اراز محمد سلطانی

اسامی زیر را هم می شناسد

۵- بردی خالنده زاده ~~بردی زاده~~

۶- دردی سید

۷- شریقه سی ساری ~~ساری~~

۸- ایرام محمد ترابی

۹- آ شور محمد سرداری

۱۰- قره حامی آ شور ~~سور~~

۱۱- غلامرضا شرافتی

۱۲- رجب قوی ~~قوی~~

۱۳- بیغان دردی ~~بردی~~

۱۴- سید محمد کریمی

قرنچه شیب (رحمان آسان)

تاریخ: ماه ۱۳۲۰ شماره کتاب ثبت:



جزء و دان: ۱۱۰ / ۲۱ / ۱۱۰
برونده: ۱۱۰ / ۲۱ / ۱۱۰

وزارت وادکثری
برک دادخواست بدادگاه تربیتات کویا

۱۲ / ۱ / ۱۲

| متداین | نام | تیم خانواده | پدر | شغل | محل اقامت |
|------------------|------------|-------------|----------|---------|----------------|
| خواهان | رمان | ملازم | معلم | ۵ آفانک | طرح ۷ و ۸ کالی |
| خوانده | محمد | تاریخ | پدر رمان | کالی | قرنچه شیب کالی |
| و کویا بقره اولی | محمد آفرین | مرد | | | |
| بهای خواسته | ۵۰۰۰۰۰ | اقتراض | در حدود | که بنام | آرامگاه |

(موجبات مطالبه و شرح دلخواهات و ذکر تمام ادله مثبت و دعوی با اید انحصار)

روایت محترم دارگاه مقرر شد مستحق در زمان رمضان فقیه نصر انجمن مردم محضرها زارعین به ناه
 فقره که قدرت حرف زدن به در مقام مقامات زلمار انوار آن دوره جبر بود قریب هر چه که از
 آن عده با او صادر میگردد مستحق سالک انجمن است و در صورت لزوم در این مقام
 نه هم در آن موقع محض نام رحمان خان که در بنام نظام داران در آن وقت در کالی
 نیز انوار شده بود قریب هر چه که بگذرد نسبت در دعوات و دعوی نداشت نظر محترم در این
 مورد بنام ملک رحمان آفرین فقیه در محضر مطهر است و در مورد بنام خریه مذکور قریب هر
 آن متعلق به آن قریب هر چه در معرفت به او نیست و بگذرد نظر از این هم قریب هر چه در
 نداشت آن در اول این در از حاله آید تعرف کرد در انجمن آن که اظهار آن هم سوخته نداشت
 حال که در ۵ سال پیش بود که نام انوار مردم به عقبت کرده با این خبر و آنها هستند
 ساله مدار که در در هر محضرها مردم در این محضرها در آن اول که در محضرها است که نام
 در میان در محضرها قرار میگیرد که نام خریه مذکور قریب هر چه است نه رحمان آفرین و آن
 اول که قریب هر چه بنام هم بنام بنام در مورد در وقت با ناست نمود که بازار داران در
 سال ۱۳۱۸ در در وقت است که حال قریب هر چه در وقت داران در وقت
 که در آن زمانه جوانی که بگذرد نسبت در زمانه در وقت قریب هر چه نداشت و در آن بنام ملک رحمان آفرین
 شرح آن در بالا هر چه در نظر قریب هر چه بنام بر مدارف محضرها است که نام
 در آن زمانه که بگذرد که در آن زمانه در وقت قریب هر چه بنام ملک رحمان آفرین

اختیار رحمان قلی البا که وارث ارازخان البا است می باشد.
 و ۵۰ هکتار در تصرف همایونی رئیس سابق دادگاه گنبدکاووس می باشد که
 اکنون در تصرف نماینده او حمید بابایانی می باشد و باقیمانده آن در تصرف
 ورثه اسماعیل ماسوریان می باشد.

۴- ۸۰ هکتار زمین شالی کاری خورده مالکین به تیمسار اویسی پیشکش
 شد که در حال حاضر در تصرف حاجی قوشاق جعفریای است.
 و موارد دیگر

۱۱- غیر از موارد بالا حدود ۷۰۰ هکتار زمین خرده مالکین در تصرف
 ورثه اسماعیل ماسوریان و ۵۰۰ هکتار در تصرف ورثه ارازخان البا است.

مختصری درباره صنایع دستی در ترکمن صحرا

صنایع دستی در ترکمن صحرا

صنعت عمده دستی در ترکمن صحرا قالی بافی است. البته در کنار قالی می‌توان از نمد و پُشتی به‌عنوان کارهای دیگر دستی یاد کرد اما در واقع نمد و پُشتی نقش زیادی در زندگی اقتصادی اهالی منطقه بازی نمی‌کند. در اینجا قالی نه در کارگاه‌های بزرگ که به‌وسیله سرمایه‌داران اداره می‌شود، بلکه در خانه‌ها و به‌وسیله اعضای خانواده بافته می‌شود. زنان مسن در کنار دختران کم سن و سال با چهره‌هایی زرد، چشمانی کم فروغ و دستان پینه بسته در اطاق‌هایی نمناک که زمستان‌ها، یعنی در فصل بیکاری قالی بافان، اغلب جای نگهداری گاو و گوسفند است، با شانه‌های خمیده و پُشت قوز کرده، پشت دار قالی بافی نشسته و روزانه بیش از ۱۵ ساعت کار می‌کنند. برای این رنجبران خستگی و استراحت بی‌معنی است زیرا که گرسنگی سایه هولناکی بر این مفاهیم افکنده است. بعضی از خانواده‌ها تمام درآمدشان از قالی بافی تأمین می‌شود. اینان خانواده‌هایی هستند که زمین ندارند. بعضی دیگر مقدار کمی زمین دارند اما از آنجا که زمین کوچکشان به‌تنهایی از عهده تأمین مخارج‌شان بر نمی‌آید به‌ناچار از قالی بافی کمک می‌گیرند. اما به‌رحال هر دو دسته با وجود آنکه مردان کاریشان روی زمین و زنان و دختران‌شان پشت دارهای قالی بافی هر روز و هر ساعت ذره ذره از جان خود مایه می‌گذارند و

حاصل این رنج را در قالی بافته شده و در محصول زمین متبلور می‌کنند، ناچارند که این حاصل را دودستی تقدیم اربابان و ثروتمندان کنند و خود تنها به سهم ناچیزی اکتفا نمایند. فروشندگان قالی و دلالان بزرگ که ثروت خود را از استثمار قالی‌بافان اندوخته‌اند به دو صورت با آنان معامله می‌کنند. یکی اینکه قالی دلخواه خود را سفارش می‌دهند که در اینصورت خامه (مواد اولیه) را خود می‌دهند و تنها کارمزدی به خانواده قالی‌باف می‌پردازند. دیگر آنکه مواد اولیه را قالی‌باف خود می‌خرد (مواد اولیه نیز معمولاً در انحصار همین دلالان قالی است) و پس از بافتن قالی آن را در بازار می‌فروشد. اما در این حالت نیز عملاً سود بیشتری حاصل نمی‌کند زیرا بازار در انحصار دلالان است و اگر مثلاً اولین دلال (دلالان خرده‌پا عمدتاً برای فروشندگان عمده قالی کار می‌کنند) برای قالی او مبلغ ۷۰۰۰ تومان بپردازد، دلال دیگر هم همان قیمت را خواهد پرداخت و او چاره‌ای جز تسلیم ندارد. در بیشتر موارد فقر و نیاز، خانواده‌های قالی‌باف را مجبور می‌کند که به طریق اول معامله کنند. زیرا در این صورت دستمزد را در هنگام قبول سفارش دریافت می‌کنند. به همین دلیل اکثر مواقع به سفارش دهندگان بدهکارند. زیرا برای آنکه گرسنه نمانند چند سفارش را از مدتی قبل از آنکه قادر به انجامش باشند قبول می‌کنند. در این معاملات سفارش دهندگان سوده‌های کلانی می‌برند. مثلاً در يك مورد يك قالی ۵×۷ با کار ۴ نفر در مدت ۸ تا ۹ ماه برای جعفری‌بای (یکی از بزرگ مالکان منطقه) با کارمزد ۲۰ هزار تومان بافته شده که در بازار توسط ایادی او به ۱۰۰ هزار تومان فروش رفته است. این دستمزد را اگر بخواهیم به ساعات کار انجام شده تقسیم کنیم مبلغی در حدود ۱۲ ریال در ساعت به دست می‌آید. یعنی يك قالی باف زندگی خود را تباه می‌سازد، تنگی نفس می‌گیرد، به کم خونی، سینه درد و کمردرد مبتلا می‌شود و همیشه هم بدهکار می‌ماند، درازای دریافت ساعتی ۱۲ ریال. در مقابل يك قالی فروش عمده می‌خورد و می‌خواهد و تن فربه می‌کند و تنها به خاطر اینکه پول دارد حاصل رنج رنجبران را تصاحب می‌کند، در ازای پرداخت ساعتی ۱۲ ریال.

گوشه‌هایی از زندگی زنان قالی‌باف روستائی

اکثریت روستاهای ایران که مردم آن را طبقات زحمتکش تشکیل می‌دهند علاوه بر غارت شدن اموالشان نیروی عضلانی آنها رانیز اربابان به‌یغما برده‌اند. از جمله نمونه‌های بارز آن را در روستاهای خودمان مشاهده می‌کنیم و وظیفه خود می‌دانیم که از گرفتاری‌های این طبقات محروم آگاه باشیم. اربابان فرصت‌طلب به‌محض مشاهده گرسنگی و بیچارگی بی‌حد از آنها تا می‌توانند کار می‌کشند و از استثمار زنان روستائی و حتی از بچه‌های ۸ و ۹ ساله آنان سود کلانی را به‌جیبشان می‌زنند و با تأمین نان بخور و نمیر، آنان اینطور وانمود می‌کنند که ما سرمایه‌دارها در فکر شما هستیم. بی‌انید اعمال ننگ‌آور این اربابان را از زبان خود زنان بشنویم. خانم قالی‌بافی می‌گفت ۴ فرزند دارد شوهرش بیکار است و زندگیش از راه قالی‌بافی تأمین می‌شود، نیروی کارگر این خانواده ۲ نفر بیشتر نمی‌باشد مادر و دختر ۱۰ ساله‌اش. او قالی اربابی را گرفته که اندازه آن $4 \times 2/5$ می‌باشد با دستمزد ناچیز (۵۰۰۰) تومان در ۴ ماه به‌اتمام رسانیده که این دستمزد ناچیز را قبلاً دریافت کرده است. قالی‌باف دیگری اظهار داشت که از دورافتاده‌ترین روستا به‌روستایی آمده که تقریباً نزدیک شهر می‌باشد تا چرخ زندگیش را بهتر بچرخاند، اما چطور؟ در جامعه‌ای که حاکمیت طبقاتی وجود دارد چگونه خانواده‌های زحمتکش می‌توانند زندگی بهتری داشت باشند؟ این خانواده دارای ۷ فرزند می‌باشد و سرپرست خانه (پدر) معتاد و بیکار است و نیرویش به‌یغما رفته. اینجا زنش است که باید نیروی عضلانی خود را به‌کار ببرد و تا جان در بدن دارد کار بکند و عرق بریزد از صبح سحر تا شامگاهان قالی‌بافی کند در چنین مواقعی ارباب فرصت‌طلب، فرصت را غنیمت می‌شمارد و با این طبقه زحمتکش چنین رفتار می‌کند و آنها را زیر بار قروض سنگین قرار می‌دهد تا جایی برای جنب خوردن نداشته باشند. به‌قالیباف دیگری اشاره می‌کنیم که ۳۰ سال بیشتر نداشت ولی ۴۰ ساله می‌نمود. خانواده دیگری ۴

بچه دارد زن و شوهر معتاد می‌باشند شوهر ۵۰ ساله‌اش مریض است و رمق راه رفتن ندارد، این زن تا آنجائی که نیرو داشته کار کرده و نان در آورده ولی حالا برایش توانی نمانده، دار و ندارش را فروخته است. برای فردای بچه‌هایش چه بکند؟ رنگ‌های زرد این زنان قالبی باف نشان دهنده این است که رنج‌های زیادی را متحمل هستند. خانم دیگری گفت که يك اتاق نمور بیشتر نداریم ۸ نفر بیشتر در آن زندگی می‌کنیم که هم محل کارمان و هم محل زندگی‌مان می‌باشد شوهرم کیلومترها از بچه‌هایم دور است و در یکی از شهرهای ایران کارگری می‌کند تا زندگی بچه‌هایش را بهتر تامین کند.

ما زنان پیشگام با تکیه روی این مسائل از خواری و زیونی زنان بی‌دفاع که حق آنان در جامعه سرمایه‌داری غصب شده پشتیبانی نموده و به این وسیله نشان می‌دهیم که ما از کلیه عواملی که زنان کارگر، خانه‌دار و دهقان را زیر شکنجه و ستم قرار می‌دهند متنفریم و آنها را دشمن بشر می‌دانیم. حقوق و مزایای اجتماعی که ما برای زنان از جامعه طلب می‌کنیم گواه بر آن است که ما منافع و موقعیت زنان را درك کرده برای آنان اقدامات اساسی انجام خواهیم داد. یعنی زنان را فرامی‌خوانیم که بکوشند و متحد شده و در شوراهاى انقلابی متشکل گردند، همپای مردان و مساوی با آنها برای ساختن ایرانی آزاد و دموکراتیک.

ستاد مرکزی شوراهاى ترکمن صحرا

خواهران و برادران

شوهای زنان قالیباف به نام رنج‌ها و دردهای زنان قالیباف منطقه ترکمن صحرا با شما زحمتکش‌شان صحبت می‌کند. زنان قالیبافی که از زندگی خود جز درد و رنج چیز دیگری نمی‌بینند زنانی که در اتاق‌های مرطوب و تاریک، بچه در بغل، بر روی دار قالبی خم می‌شوند و شانه می‌زنند. زنانی که ثمره کار دست‌هایشان به‌زیر پاهای ستمگران زالوصفت می‌افتد و خود با دستانی خون‌آلود و زخمی به‌زندگی طاقت‌فرسا می‌پردازند. زنانیکه همانند خواهران برادران کارگر و دهقانان‌شان مزد ناچیزی درمقابل کار انجام شده دریافت می‌دارند و بقیه مزد را سرمایه‌داران مفتخور به‌جیب خود می‌ریزند.

سرمایه‌دارانی که از کار زحمتکشان شهر و روستا هر روز پولدارتر از روز پیش می‌شوند، سرمایه‌دارانی که با دادن وعده و وعیده‌های توخالی و پیش کشیدن اختلافات مذهبی، قومی، عقیدتی ما را از یکدیگر دور نگه می‌دارند. آنها با شکاف انداختن بین زحمتکشان می‌توانند بیشتر و بیشتر زور بگویند و نگذارند که زحمتکشان حرف بزنند. زحمتکشان می‌دانند که جز از راه یکپارچگی و مبارزه متحدانه نمی‌توان به‌نبرد با این سرمایه‌داران برخاست. در این نبرد زنان قالیباف ترکمن صحرا دوش به‌دوش برادران و خواهران کارگر و دهقان خود مبارزه می‌کنند. مبارزه زنان قالیباف ترکمن صحرا، نه تنها بر علیه ستم سرمایه‌داری می‌باشد، بلکه بر علیه آداب و رسومی است که زنان را از مردان و خلقها را از یکدیگر جدا نماید. امروز با بزرگداشت مبارزات پیگیر کارگران سراسر جهان قدمی فراتر در راه همبستگی و یکپارچگی کلیه زحمتکشان بر می‌داریم و می‌دانیم که آنان در این مبارزه تنها زنجیرهائی را که سرمایه‌داران بر دست و پایشان زده‌اند، از دست می‌دهند و در عوض برابری و آزادی را که يك عمر همه ستم‌دیدگان آرزویش را داشته‌اند به‌دست خواهند آورد. این عید بزرگ بر همه کارگران و زحمتکشان مبارك باد.

«برقرار باد پیوند کارگران با زحمتکشان قالیباف»

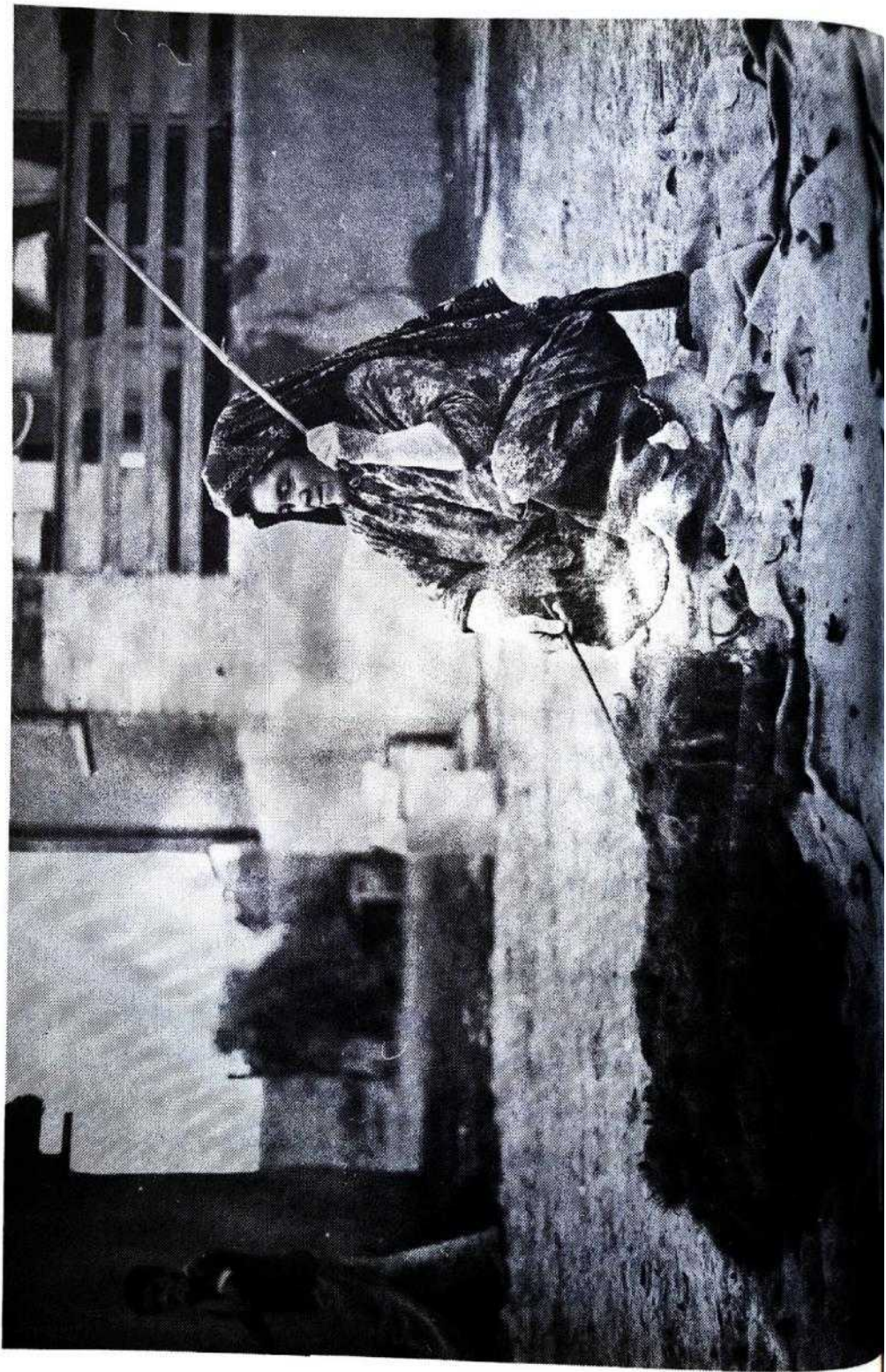
«مستحکم باد اتحاد کارگران ایران و جهان»

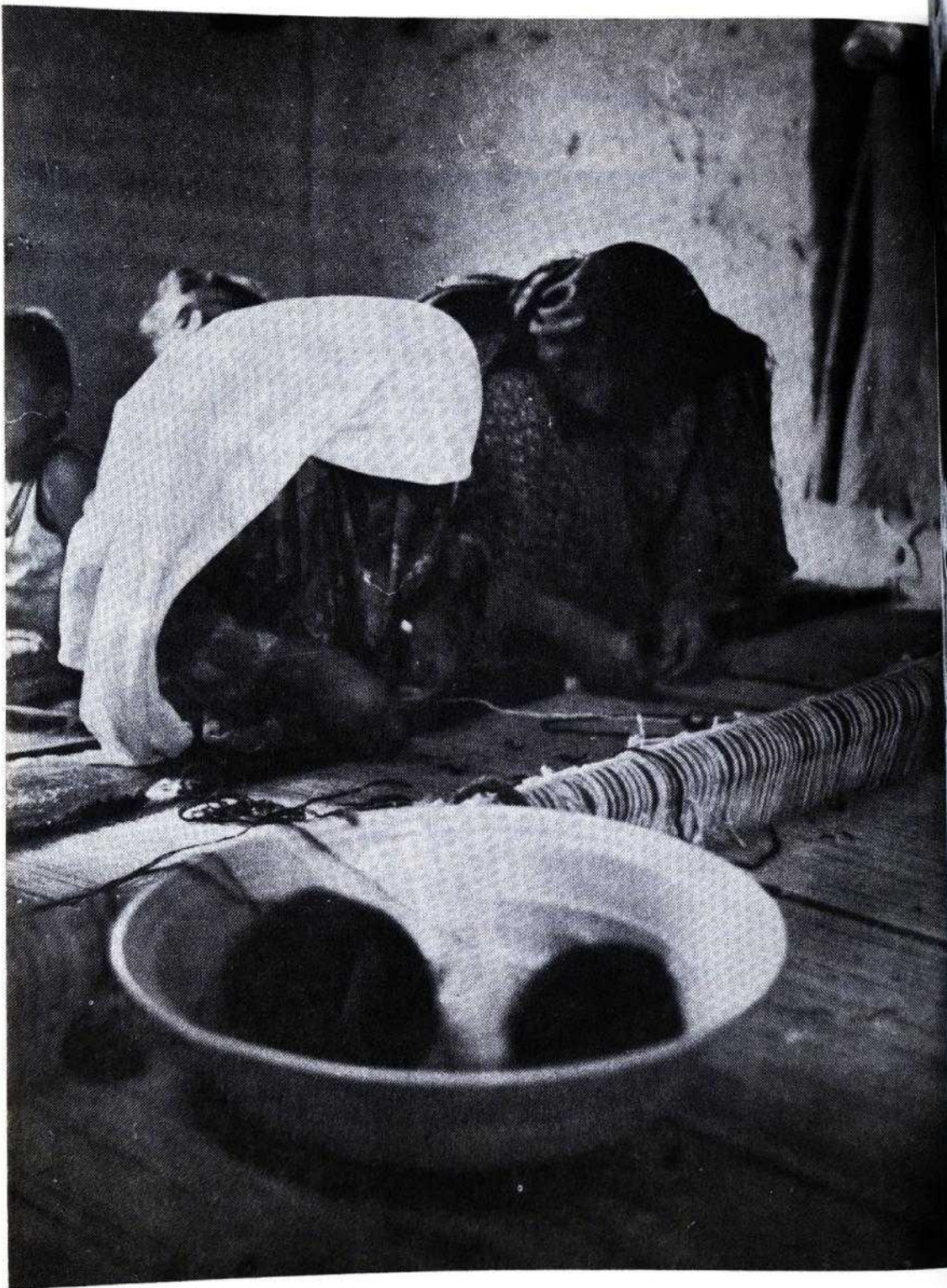
«جاودان باد خاطره شهادت کارگران مبارز»

ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا

زندگی قالیبافان چای بوئین

وضع ظاهری خانه‌های قالیبافان در وحله اول که به‌خانه‌شان نزدیک می‌شوی نشان می‌دهد که درآمدشان کفاف تمام احتیاجات آنان را نمی‌دهد. در يك خانواده پدر - مادر - پسر - عروس با هم زندگی می‌کنند. بچه‌های ۷ ساله تا پیرزن‌های ۸۰ ساله در کارگاه کوچک خانه کار می‌کنند. قالی‌هائی که آنها می‌بافند از طرف پولدارهای بزرگ سفارش داده می‌شود. دستمزد را نیز







سرمایه‌دارها به‌طور غیرمستقیم تعیین می‌کنند. سرمایه‌دار با دانستن ضعف قالی‌بافان می‌تواند هر طور که بخواهد بهره‌کشی کند. مثلاً به یک خانواده پیشنهاد می‌کند که قالی را با دریافت دو هزار تومان برایش بباقد، اگر آنها قبول نکنند خانواده‌های دیگری هستند که به‌علت مضیقه مالی قبول کنند، در نتیجه ناچارند که به‌همان مقدار پول کم اکتفا کنند. اغلب مردها بیکارند. عده‌ای نیز قالی فروش دوره‌گرد هستند که در شهرهای دیگر به‌فروش قالی و قالیچه‌ای که قالی فروشان گنبد در اختیارشان می‌گذارند اشتغال دارند که از این راه درآمد مختصری به‌دست می‌آورند که در برابر قیمت گزاف مواد غذایی به‌هیچ کجا نمی‌رسد. قالی‌بافان از صبح سحر تا شامگاه در تلاشند. حتی غذایشان را روی دستگاه قالی‌بافی می‌خورند. بچه‌شان را نیز همانجا شیر می‌دهند و شبها، زیر نور چراغ به‌کار می‌پردازند. اغلب خانواده‌های قالی‌بافان بدهکارند. نتیجه این همه تلاش و کوشش به‌جیب سرمایه‌داران مفتخور سرازیر می‌شود. قالی‌بافان می‌گویند سال‌ها است که کار می‌کنند و همیشه هم بدهکارند. معاش آنان با تخم مرغ و شیر یک یا دو گاو که دارند می‌گذرد. بیشترشان به‌علت کار کردن در اطاق‌های نمور و کم نور مریض هستند، و رنگشان زرد است. پدر یک خانواده قالی‌باف می‌گوید که فکر نمی‌کنم که وضع ما بهتر از سیاهان افریقا باشد. زمین‌های روستائیان را گرفته‌اند. نیروی بازوی کارگران قالی‌باف را به‌یغما برده‌اند. و کارگران کارخانه را با ماهی ۸۰۰ تومان حقوق به‌فقر و بدبختی کشانده‌اند. قالیباف کار می‌کند. صاحب قالی کار نمی‌کند. قالیباف هیچ چیز ندارد. صاحب قالی همه چیز دارد. قالیباف گرسنه است، صاحب قالی سیر. خلاصه آنکه کار نمی‌کند همه چیز دارد. کارگران قالیباف کم‌کم می‌روند که با تشکیل شوراهای قالیبافان و اتحاد و یکپارچگی همه قالی‌بافان گنبد در راه حل مشکلات خود گام بردارند.

شورای کارگران

ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرای

کار در کارخانه

کار در این کارخانه يك کار فصلی است آغاز این کار در اواخر فصل پائیز که موقع برداشت محصول پنبه می باشد آغاز می شود در این فصل بهره برداری زمینداران، از یکسو با پر شدن کیسه کارخانه دار و از سوی دیگر با بازوی کارگر و تلاش شبانه روزی این عده زحمتکش با دستمزد کم آغاز می شود. پنبه با کامیون و وانت به سوی کارخانه ها برای تصفیه و یا فروش سرازیر می گردد. انبارهای کارخانه پر می شود.

باسرازیر گشتن پنبه به کارخانه کار کارگران دهات اطراف شهر نیز آغاز می شود. در مرحله اول صاحب کارخانه و یا کارفرما با چهره بشاش به کارگران خوش آمد می گوید. اتاق های داخل کارخانه چون طویله با در و پنجره شکسته و چرکین و با در و دیوار غم گرفته که کف آن با خلل های کهنه پوشیده شده است بر چهره غبارگرفته کارگر دهن کجی می کند. در مدت کمی این اتاق ها اشغال می شود. اشغال شدن این اتاق ها حکایت از آن می کند که چقدر کارگر از دهات اطراف شهر آمده اند و عده ای نیز در شهر اتاق اجاره می گیرند. يك روز قبل از آغاز کار کارخانه کارگران تصفیه می شوند. نورچشمی ها به پست های خوب گمارده می شوند و کارگران جوان و ورزیده به يك سو و کارگران ساده و بی زبان که کارفرما از قیافه آنها خوشش نیامده است به سوی دیگر می روند و عده ای کارگر نیز بدون دریافت مزد برای روزهای مبادا در داخل و یا خارج کارخانه ذخیره می گردد. کارگران استخدام شده به دو دسته تقسیم می شوند. يك دسته برای کار شب و دسته دیگر برای روز. به این ترتیب کارخانه شروع به کار می کند. ساعت پنج صبح بیداری کارگران است. با عجله به سوی کارخانه به راه می افتند. نهار و دیگر وسایل شخصی روزمره خود را در پارچه پیچیده با خود همراه می برند. ساعت شش وقت تعویض کارگران است و چنانچه کارگری نیم ساعت دیر سروقت حاضر گردد به کار گمارده نمی شود و از کارگران ذخیره استفاده می گردد. در ساعت شش تعویض انجام می گیرد. کارگران شب کار با بدنی فرسوده و خسته از محل کار خود خارج می شوند تا در کنار فرزندان خود خستگی ۱۲ ساعت کوشش را از تن بهدر کنند. در پی آنان کارگران تازه نفس شروع به کار می کنند. ساعت ۸

و یا ۹ کارفرما و یا صاحب کارخانه با چهره ساختگی وارد کارخانه می‌شود و از يك سوی کارخانه مشغول بررسی و سرکشی کارگران می‌گردد، چنانچه کارگری در همان وقت درحال صرف صبحانه و یا خارج از محیط کارش در رفت و آمد باشد با دشنام کارفرما روبرو می‌شود و گاه منجر به اخراج او می‌گردد.

این وضع اخراجی در اوایل شروع کار کارخانه بیشتر به چشم می‌خورد در صورتی که همان کارگر که برای انجام کاری از دستگاه دور می‌شود رفیق و یا همکارش با هوشیاری تمام به کار او نیز می‌رسد چون در لحظه بعد شامل او نیز می‌گردد. برای صرف نهار کارگر باید در سرکار، یعنی در سر دستگاه نهارش را بخورد و این وضع در قسمتهای مختلف مثل لنتر و زیرجین که از قسمت‌های دیگر کارخانه گرد و غبارش بیشتر است رقت‌بارتر است و چنانچه کارگر بخواهد در بیرون از دستگاه غذا صرف نماید با چشم‌های دریده کارفرما روبرو می‌شود و چه بسا که منجر به اخراج و جریمه او نیز می‌شود. در بیشتر کارخانه‌ها از سالن غذاخوری و حمام و وسایل بهداشتی خبری نیست و اگر چنانچه کارگر فصلی مریض شود باید با خرج خود به‌دکتر مراجعه کند و اگر چنانچه يك روز نیز بستری گردد حقوق دریافت نمی‌کند و در موقع بهبودی نیز چه بسا از کار اخراج می‌گردد و گاه به جمع ذخیره‌ها می‌پیوندد تا يك کارگر اخراج و یا خود از کار دست بکشد و پستی خالی گردد. در موقع حقوق گرفتن از حقوق کارگر بیمه و مالیات و غیره کسر می‌شود در صورتی که هیچ نفعی برای کارگر ندارد یعنی از آن بهره‌مند نیست و چنانچه کارگری اعتراض بکند کارفرما می‌گوید میل خودت هست ما این پول را از حقوق شما کسر می‌کنیم شما می‌خواهید کار کنید و یا نکنید. همچنین در بیشتر کارخانه‌ها شرایط سن و ورزیدگی نیز مطرح می‌شود، به قول خودشان کارگر کم سن و سال و یا پیر و یا کارگر زن از حقوق کم برخوردار است در صورتی که همان کارگران کار يك کارگر به قول آنها ورزیده را نیز انجام می‌دهند.

«حقایق در مورد جنایت کارفرماها و مشکلات کارگران به‌زبان یکی از کارگران مبارز گنبدکاوس»

شورای کارگران - وابسته به ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا

زندگی کارگر

برای چند لحظه به دوروبر خود نگاه کنیم. چه چیزهایی را می بینیم؟ اگر کمی فکر کنیم متوجه خواهیم شد که کلیه ابزار و وسایلی که در کنار ما قرار دارند ساخته دست کارگر است. به خودمان نگاه کنیم چه لباس هایی پوشیده ایم؟ آنها ساخته دست چه کسانی هستند؟ کارگر.

پس می بینیم تمام وسایلی که ما از آن استفاده می کنیم ساخته بازوان کارگران است. خوب اینجا يك سؤال پیش می آید پس چرا با کارگر با تمام تلاش و زحمتی که می کشد چیزی ندارد؟ چرا خانه ای برای نشستن ندارد؟ چرا باید همیشه به خاطر گرفتن کارمزد خود مانند گدایان دست خود را به طرف اربابش دراز کند؟ چرا باید يك نفر کارگر زحمت بکشد و روزی ۱۲ تا ۱۶ ساعت کار کند سرآخر برای دریافت دستمزد خود، برای گرفتن حقوق ناچیز خود، ساعت ها پشت در اطاق رئیس کارخانه یا ارباب خود منتظر بنشیند؟ چرا باید يك کارگر روزها و ماه ها و سال ها کوشش کند و در بدترین شرایط و در بین روغن و دود و گرد و غبار مانند يك مزدور درد و رنج و ستم را تحمل کند ولی دست آخر صاحب کارخانه باشد که پولدارتر شود و کارگر باشد که بی چیزتر و فقیرتر شود.

کارگر کار می کند. سرمایه دار به عیش و نوش می پردازد. کارگر فقیرتر و سرمایه دار ثروتمندتر می شود. در کارخانه ها به خصوص کارخانه های فصلی حقوق و مزایا بسیار ناچیز و ساعت کار زیاد است. وسایل بهداشتی یا فرمایشی است یا وجود ندارد. کارگران هیچ گونه تأمینی از نظر خطرات ناشی از کار ندارند. پس چه باید کرد؟

عامل چنین اختلافات فقط و فقط يك چیز است آن هم سیستم جامعه است. هر وقت حکومت جامعه در دست يك عده معدود سرمایه دار و ارباب باشد اکثر توده زحمتکش آن جامعه فقیر خواهند بود. پس این سیستم است که اگر به کلی دگرگون نشود و اگر حکومت در دست زحمتکشان نباشد وضع بهتر نخواهد شد، بلکه بدتر هم خواهد شد. یعنی این سرمایه دار که تا کنون خون کارگران را مکیده است بازهم خواهد مکید و بازهم همین زخم ها، رنج ها و جورها وجود خواهد داشت.

ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا - شورای کارگری

مختصری دربارهٔ صیادان ترکمن صحرا

«ماهانہ ۶۳۰ تومان مقرری می‌گیریم هنوز استخدام رسمی نشده‌ایم و هر وقت بخواهند می‌توانند بیرونمان کنند. همیشه از خانواده‌هایمان جدا هستیم. همه شما محل زندگی‌مان را که در کنار دریاست دیده‌اید. محل زندگی ما که همان آسایشگاه ماست، همان کومه مفلوک ماست که با هر باد و بارانی یک گوشه‌اش ویران می‌شود.»

از صحبت‌های یک صیاد ترکمن

حدود ۹۸٪ صیادان این منطقه به علت شرایط مکانی و جغرافیائی زحمتکشان ترکمن و بقیه اکثراً آذربایجانی‌اند این صیادان دور از خانواده‌های خود در کومه‌ها به سر می‌برند. و خانواده‌هایشان در شهرها و بخش‌های اطراف مانند گومیش دغه، خواجه نفس و بندر ترکمن زندگی می‌کنند. این منطقه که در تقسیمات سازمان شیلات ناحیه ۴ شیلات نام دارد از فرح‌آباد ساری شروع شده و تا صیدگاه ترکمن صحرا واقع در مرز شوروی ادامه می‌یابد. صیادانی که در شیلات کار می‌کنند، به دو گروه تقسیم می‌شوند:

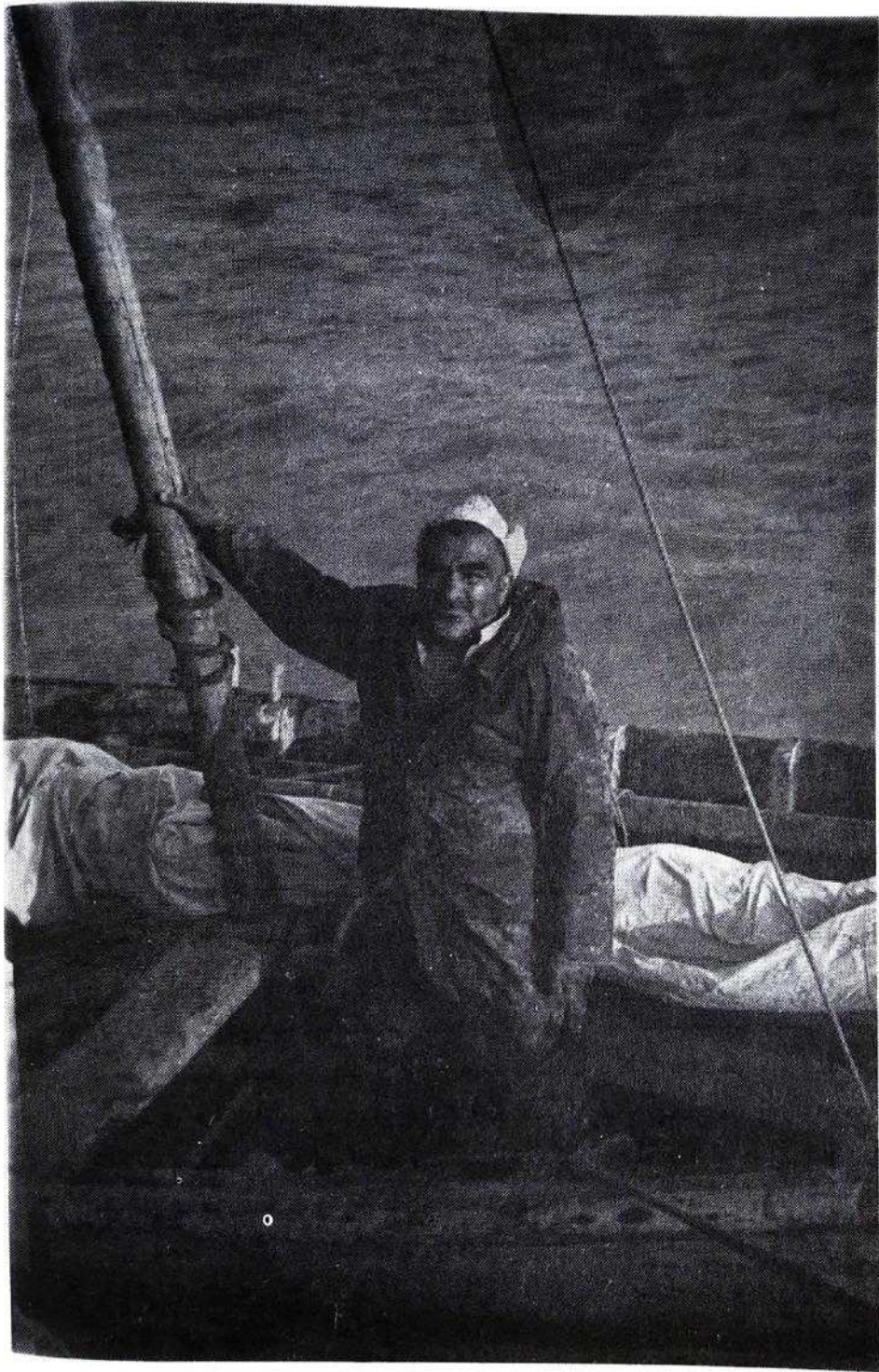
- ۱- صیادان اداری (که طبق قراردادی با شیلات استخدام می‌شوند)
- ۲- صیادان پیمانی (که توسط یک یا چند ارباب استخدام می‌شوند و سپس ارباب‌ها با شیلات پیمان می‌بندند)

غیر از صیادان، کارگران دیگری هم از کار در شیلات زندگی خود را می‌گذرانند مانند کارگران سردخانه، کارگران کربی (شستشو و حمل ماهیها به سردخانه) که عمدتاً فصلی‌اند و کارگرانی مانند رانندگان و مکانیک‌ها. لیکن این گزارش تنها دربارهٔ صیادانی است که به صید ماهی خاویار مشغولند. این زحمتکشان که یکی از محروم‌ترین اقشار کارگران میهن ما هستند بیشتر به علت بیکاری و کم بودن کار در محل و به صرف ضرورت و نیاز، بدین شغل روی می‌آورند. البته بعضی از آنها نیز طبق سنتی که از پدران صیادشان باقی مانده و به دلیل آموختن این تخصص از دوران کودکی این شغل را

برمی‌گزینند یا به عبارت بهتر مجبورند برگزینند. استخدام آنان بدین ترتیب است که هر سر صیاد (سکানدار) که تجربه بیشتری در کار صید در دریا دارد با توجه به شناخت قبلی دو پاروزن برای خود انتخاب می‌کند و دو نفر سر صیاد پس از رسیدن به توافق با هم جهت کار در يك کومه (محل سکونت و کار صیادان) با شیلات قرارداد می‌بندند. این قرارداد معمولاً به مدت ۱۰ ماه و ۲۰ روز بسته می‌شود. شرایط این قرارداد و استخدام صیادان کاملاً تحمیلی و اسارت بار است و هر صیاد تنها به خاطر نیاز به کار گذران زندگی به قبول آن تن در می‌دهد. به موجب این قرارداد صیادان هر کومه بایستی در مدت قرارداد مقدار معینی ماهی و خاویار تحویل دهند. چنانچه هر کومه نتواند مقدار تعیین شده در برنامه قرارداد را که اصطلاحاً نُرم نام دارد پر کند، شیلات میتواند برای دوره بعد آنها را استخدام نکند و یا جای صیدشان را تغییر دهد و محلشان را دورتر کند. بنابراین پر شدن نُرم برای صیادان امری حیاتی به شمار می‌رود. همچنین در قرارداد آمده است که چنانچه شیلات تشخیص دهد صیادان به کار قاچاق ماهی و خاویار پرداخته‌اند می‌تواند بدون چون و چرا آنها را اخراج کند. نحوه محاسبه دستمزد صیادان به این ترتیب است که مقدار صید ماهی و تولید خاویار در سال توسط هر کومه به نرخ معینی به ازای هر کیلو (که آن هم از طرف شیلات معین می‌شود) از صیادان خریداری می‌گردد. البته شیلات در آخر هر ماه مبلغی به عنوان مساعده به صیادان می‌پردازد، ۶۳۰ تومان به پاروزن و ۷۵۰ تومان به سکاندار (سرصیاد). و در آخر سال از درآمد سالانه‌شان کسر می‌کند اما در واقع بسیار دیده شده است که آخر سال صیادان اگر بدهکار شیلات نباشند طلبکار نیز نخواهند بود. زندگی يك صیاد علاوه بر شرایط مشقت‌بار کار، از لحاظ عدم تأمین شغلی نیز همواره در خطر است. صیادان از سنین جوانی به این کار می‌پردازند. و اکثراً تا ۲۰ سال سابقه کار دارند، اما آنان همواره مانند دیگر صیادان اداری جزو کارگران فصلی‌اند و در استخدام رسمی نیستند. شیلات هر زمان و به هر بهانه‌ای می‌تواند آنها را اخراج کند. آنان هیچ‌گونه پس‌اندازی ندارند و اگر اتفاقی برایشان بیفتد معلوم نیست چه باید بکنند معمولاً به مغازه‌دارها و خوار و بار فروشی‌ها بدهکارند. اگر در خانواده صیادان زنان و دختران قالی و جاجیم نبافند چرخ زندگیشان اصلاً نخواهد چرخید. بیهوده نیست که بعضی از آنان برای رهایی از این

بن بست دست به کار قاچاق و دزدی می‌زنند.

شرایط زیستی صیادان به‌راستی اسف‌بار است. آنان در گروه‌های شش نفری (۲ نفر سرصیاد و چهار نفر پاروزن) که شامل دو تیم ماهیگیری است در کومه‌های چوبی زندگی می‌کنند و بخشی از کارهای خود را نیز در این کومه‌ها انجام می‌دهند. طبق قرارداد، شیلات بایستی برای صیادان مسکن و پوشاک تهیه کند. اما در عمل از پوشاک که خبری نیست. برای مسکن هم ۱۰۰ تومان به صیادان می‌دهند تا کومه را خودشان درست کنند ولی آنان از تخته پاره‌های کنار دریا و چوبهای آب‌آورده برای ساختن کومه استفاده می‌کنند و برای اینکه از نفوذ باران و سرما جلوگیری کنند بالا و دور کومه را پلاستیک می‌کشند. بارها اتفاق می‌افتد که صیادان به‌علت نبودن تخته پاره و چوب و نداشتن پول نمی‌توانند کومه خود را تمام کنند و با حسرت نظاره‌گر کومه ناتمام می‌شوند. این کومه‌ها فاقد هرگونه وسایل بهداشتی و رفاهی هستند و حتی جعبه کمک‌های اولیه هم ندارند. از آب لوله‌کشی خبری نیست و صیادان به‌دلیل استفاده از آب چاه نگهداری آن در بشکه‌های چوبی همواره در معرض ابتلا به انواع بیماری‌ها قرار دارند. از برق نیز خبری نیست و شب‌ها صیادان با چراغ‌های نفتی کومه‌های خود را روشن می‌کنند. در تمام مدت صید خوراک صیادان هر روز ماهی، نان و چای است. پراکندگی کومه‌ها (هر سه یا چهار کومه به‌فاصله چند کیلومتر از یکدیگر قرار دارند) سدی عمده در راه تماس، ارتباط و اجتماع صیادان بوده و باعث پراکندگی و متفرق شدن آنها است. این پراکندگی عملاً ضربه محکمی به‌تشکل آنها و اتحاد و یک‌پارچگی‌شان در مقابل قانون ظالمانه کار وارد می‌آورد و وسیله‌ایست در دست شیلات که از آن به‌بترین نحو برای استثمار استفاده کند. این نیز یکی از دلایلی است که صیادان سال‌هاست نتوانسته‌اند اقدامی جهت رسیدن به حقوق خود به‌عمل آورند و از این جهت نسبت به کارگران دیگر در مرتبه پائین‌تری قرار دارند. علیرغم این شرایط پس از قیام بهمن ماه کارگران شیلات به‌تشکیل یک شورای موقت دست زده‌اند و صیادان آزاد که پس از تشکیل شرکت شیلات وسیعاً بیکار شد، (حدود ۸۰۰۰ نفر) و تعداد زیادی از آنان به‌صید قاچاق پرداختند و با تشکیل شورای مؤسس سندیکای صیادان قدم در راه تشکل و اتحاد خود برای مقابله با شرایط ستم‌بار کار و زورگونی کارفرمایان گذاشته‌اند.



این گفتار از درددل يك صياد ترکمن به فارسی ترجمه شده است.

رفقای زحمتکش:

ما همه صیادیم چندین سال است داریم برای شیلات کار می‌کنیم و به این مملکت خدمت می‌کنیم. ماهانه ۶۳۰ تومان مقرری می‌گیریم هنوز استخدام رسمی نشده‌ایم و هر وقت بخواهند می‌توانند بیرونمان کنند. همیشه از خانواده‌هایمان جدا هستیم. همه شما محل زندگی‌مان را که در کنار دریاست دیده‌اید. محل زندگی ما که همان آسایشگاه ماست، همان کومه مفلوك ماست که با هر بادو بارانی يك گوشه‌اش ویران می‌شود. سحرگاهان کارمان شروع می‌شود و با قایق چوبی باید کیلومترها پارو بزنیم تا بر سر توره‌های صید برسیم، گاهی آنقدر دور می‌شویم که دیگر ساحل را نمی‌بینیم. بارها در طوفان گیر کرده‌ایم و تنها و ناامید از همه جا در پهنه آب‌های سرد و طوفانی یاد زن و بچه‌هایمان افتاده‌ایم و باد سوزان اشک از چشمانمان زدوده است. و بارها دوستانمان را در طوفان از دست داده‌ایم و چند روز بعد موج‌ها جسدشان را برایمان به‌ارمغان آورده است. وقتی از دریا برمی‌گردیم خسته و کوفته باید به‌مرمت توره‌های پاره شده بپردازیم و آنها را تمیز و مرتب کنیم تا شب که همه جا تاریک و ظلمانی می‌شود، با صدای گرگ‌ها و شغال‌ها به‌خواب برویم و باز فردا روزاز نو، روزی از نو. اگر درست حسابش‌ها را بکنید ما روزانه از ۱۲ ساعت هم بیشتر کار می‌کنیم برادران کارگر، چرا باید این همه زحمت بکشیم و حاصل تلاش‌مان را دیگران ببرند. چرا حق قانونی خود را طلب نمی‌کنیم؟ تا کی باید به این شکل ادامه دهیم و همینطور عمرمان تلف شود؟ خانواده‌هایمان در بدترین شرایط زندگی‌شان هستند، فرزندانمان به‌مدرسه نروند و تازه اگر هم بروند خجالت بکشند و به‌بقیه بگویند که پدرانشان صیادند.

صیادان عزیز: کار طاقت‌فرسای صیادی و مبارزه با طوفان‌ها ما را خیلی

زود شکسته و پیر می‌کند همین جا بین خودمان اکثراً از دردپا و کمر و روماتیسم می‌نالند - حالا همه‌مان می‌دانیم که ما برای شیلات تا موقعی ارزش داریم که برایش کار کنیم بعد هم که تمام نیروی خود را از دست دادیم بازنشستمان می‌کنند و چندرغاز می‌دهند و به‌امان خدا ولمان می‌کنند. دیگر بس است، بیدار شوید و برای گرفتن حق مسلم خود تلاش کنید و اینرا هم باید بدانیم که ما باید جمع شویم و پشت هم بایستیم و متحداً در راه گرفتن حقوق انسانی خود تلاش کنیم ما می‌توانیم يك سندیکا تشکیل بدهیم و برای خودمان نماینده از درون خودمان انتخاب کنیم. نماینده‌ای که درد ما را لمس کرده است، تا متحد نشویم کاری نمی‌توانیم بکنیم.

تکثیر از کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن - بندر ترکمن

۵۸/۱/۲۸

طباطبائی استاندار مازندران (کیهان، هشت فروردین):
 ما عقیده داریم که عوامل ساواک و برخی متنفذان و احتمالاً زمینداران
 بزرگ به این ماجراها دامن می‌زنند از جمله اطلاعات رسیده حاکی است
 که هژبر یزدانی و ابوالفتح آتابای از وابستگان نزدیک به دربار شاه سابق در
 منطقه دیده شده و عوامل آنها مترصد دخالت در مسائل جاری مردم
 بوده‌اند.

آیت‌اله طالقانی (کیهان، اول اردیبهشت):

«بودن فرزندانم در روز روشن... برای من نگرانی‌آور شد و احساس
 کردم همان کبریت‌هایی که در سنج منشاء اشتعال شد و در گنبد، از
 اینجا این برنامه‌ها شروع شده...
 در بین پاسدارها و کمیته‌ها اشخاص غیرمسئول خصوصاً در این چند
 هفته اخیر خودشان هم اعتراف دارند رخنه کرده کارهایی انجام دادند...
 ما دیدیم در قضیه گنبد یک عده‌ای با اخلاص و عده‌ای هم افراد
 مشکوک (به‌آنجا رفتند) عده‌ای، جوان‌هایی کشته شدند در آنجا و بعد که
 برگشتند معلوم شد از بعضی کمیته‌هایی بوده که فرعی و غیرمسئول
 بودند...»

از تلگرام مردم بندر ترکمن به امام (اطلاعات، ۱۲ فروردین):

با کمال تأسف و تأثر کشتار بی‌رحمانه‌ای در منطقه گنبد کاووس
 به تحریک و خرابکاری عوامل ضدانقلابی که در کمیته انقلاب اسلامی به نام
 پاسدار آمده‌اند و در اثر خطای نابخردانه آنها در قبال خواسته‌های برحق
 خلق ترکمن آغاز شد که منجر به قتل و جرح عده‌ای از افراد بی‌گناه
 ترکمن گردیده و هنوز هم با قساوت و شقاوت تنفرآمیز ادامه دارد. قاطبه
 مردم بندر ترکمن ضمن ابراز تنفر از وقوع چنین اعمال نابخردانه و
 مزورانه که از ناحیه عده‌ای بنام اعضاء کمیته اسلامی گنبد کاووس بر علیه
 خلق ترکمن صورت گرفته تقاضا می‌نمائیم هرچه زودتر ضمن مجازات
 مسببین اقدام لازم درباره رفع این برادرکشی مبذول داشته، نسبت به تأمین
 خواسته‌های برحق خلق ترکمن اقدام مقتضی معمول دارند.

از تلگراف گروهی از روحانیان و معتمدان ترکمن به نخست‌وزیر و آیت‌الله طالقانی (آیندگان، ۱۴ فروردین):

احتراماً اطلاع دارند دولت در اثر سمپاشی ماهرانه حجت‌الاسلام «امید» و تبلیغات و تحریکات عمال ساواک و دسیسه غاصبین رژیم طاغوتی که خود را در قالب انقلابیون جلوه می‌دهند سبب شده پاسداران و سربازان ارتش را به جان مردم مسلمان زجرکشیده ترکمن در گنبدکاووس بیندازند که بی‌رحمانه به کشت و کشتار مشغول می‌باشند... آیا نتیجه و جواب خواسته‌های مشروع مردم مسلمان ستمدیده ترکمن از ثمره انقلاب اسلامی همین برادرکشی با گلوله است؟ آقای نخست‌وزیر! رژیم استبداد و جبار زمین‌های ما را با زور و شکنجه گرفته بود، نه این طور با فرستادن فانتوم و کشت و کشتار جابرانه. آیا مفهوم آزادی در زیر پرچم انقلاب اسلامی این گونه خونریزی خواهد بود؟ لذا استرحاماً استدعا داریم انصاف کرده عاجلاً پاسداران و سربازان خود را فراخوانده جلوی این برادرکشی را بگیرند.

مولوی عبدالعزیز - یکی از روحانیان بلوچستان (کیهان، ۱۵ فروردین):

تحقیقات ما (هیئت همراه ایشان) نشان می‌دهد که شروع این درگیری‌ها به سبب تحریکات ساواکی‌ها و بعضی افراد بی‌تجربه کمیته شهرستان گنبد آغاز شده است و موضوع نیز به مردم این گونه تفهیم شده است که این مخاصمه دعوی شیعه‌وسنی است... برادران ترکمن باید کاملاً بیدار و هشیار باشند که گول اجانب و ایادی استعمارگر و ماجراجو و آن گروه از فنودال‌های سابق را که منافعشان به خطر افتاده است نخورند.

حبیب‌الله خشنودی ساروکلانی، فرماندار جدید گنبد (پس از برکناری فرماندار قبلی) (پیغام امروز، ۱۸ فروردین):

جنگ در ترکمن صحرا تحمیلی و قابل اجتناب بود. تضاد موجود در کمیته‌ها کارها را دشوارتر می‌نمود.

- از گزارش مشترك هیئت اعزامی کمیسیون حقوق بشر، جمعیت حقوقدانان ایران و کانون وکلای دادگستری (آیندگان، ۱۹ فروردین):
- هیئت اعزامی علل و انگیزه‌های ذیل را عامل اصلی بروز حوادث گنبد تشخیص و به شرح ذیل اعلام می‌نماید.
۱. تحریک و دامن زدن به اختلافات ترکمن‌ها و ترتیب تظاهرات به‌طرفداری از قانون اساسی به‌وسیله روحانی نمایان مرتجع اهل سنت از جمله «آناقلیچ» آخوند نقشبندی و وابستگان وی.
 ۲. تشکیل يك جانبه اعضاء کمیته بدون حضور ترکمن‌ها و مرکب از برخی افراد ناصالح.
 ۳. نفوذ عوامل مزدور رژیم سابق و زمینداران بزرگ و فرصت‌طلبان در کمیته امام.
 ۴. انتصاب آقای مادرشاهی به‌سمت فرماندار گنبد که برای احراز این سمت از صلاحیت لازم برخوردار نبوده است.
 ۵. بی‌تجربگی و ناآگاهی پاسداران انقلاب و دامن زدن به‌خونریزی با حمله به‌منازل ترکمن‌ها، کشتار و گروگان گرفتن آن‌ها.
 ۶. وجود عوامل ساواک و بقایا و وابستگان رژیم منحط سابق در بین پاسداران انقلاب و نقض مکرر آتش‌بس از طرف آن‌ها و تحریک طرفین درگیر به‌ادامه تیراندازی.
 ۷. قضاوت و بررسی غرض‌آلود به‌وسیله هیئت اعزامی نخستین.

جبهه دمکراتیک ملی ایران - (پیغام امروز ۲۱ فروردین):

این روزها ما شاهد حوادث گوناگون و تأسف‌باری هستیم. مردم ترکمن به‌تحریک عوامل رژیم پیشین و به‌دست برادران مسلمان خود یعنی پاسداران به‌قتل می‌رسند و خانواده‌ها بی‌خانمان می‌شوند. رادیو و تلویزیون به‌نحوی آگاهانه و علنی، بی‌هیچ خجالت و پرده‌پوشی، به‌برادرکشی‌ها دامن می‌زند و سازمان‌های انقلابی را مسئول معرفی می‌کند، در حالی که نمایندگان کمیسیون حقوق بشر و کانون وکلا و جمعیت حقوق‌دانان پس از مشاهده صحنه‌ها از نزدیک این قضاوت را کاملاً مردود دانسته‌اند...

ما با صدای بلند اعلام خطر می‌کنیم که ادامه فعالیت‌های خودسرانه

برخی از کمیته‌ها، ایراد اتهام‌های ناروا به سازمان‌های انقلابی، تشکیل اجتماعاتی که به روح دموکراسی اعتقاد ندارند، ادامه وضع رادیوتلوویزیون در ایجاد آشوب و هرج و مرج، بی‌خبر نگاهداشتن مردم از وقایع کشور و بالاخره، از همه مهم‌تر، بی‌توجهی به حقوق و خواست‌های حقه کارگران و واگذار کردن حل مشکل آن‌ها به کمیته‌ها این جامعه را دچار چنان آشوبی خواهد کرد که علیرغم پیروزی بزرگ در رفراندوم، رژیم به مراتب مستبدتر از رژیم سابق را بر کشور حکمفرما خواهد ساخت. با ادامه چنین وضعی این کشور روی آزادی و دموکراسی را نخواهد دید و اداره آن به دست کسانی خواهد افتاد که اسلحه به دست گرفته و در تعقیب مخالفین فکری خویشند...

مصاحبه با آقای ولی محمد آخوندارزانش (یکی از روحانیون ترکمن)

س - ممکن است خود را معرفی کنید؟

ج - من ولی محمد ارزانش هستم چهل و یک ساله، ترکمن و حنفی مذهب هستم. فارغ‌التحصیل دانشکده ادبیات می‌باشم و در دبیرستان‌های گنبد تدریس می‌کنم. یکی از پنج نماینده ترکمن‌ها برای مذاکره با دولت هم هستم.

س - اوضاع ترکمن صحرا و علت جنگ گنبد را چه می‌دانید؟

ج - ترکمن صحرا منطقه وسیعی است که از دریای خزر تا جرگلان را در برمی‌گیرد. ترکمن‌ها جمعیتی در حدود یک میلیون نفر می‌باشند. مهمترین مسئله ترکمن، «مسئله ارضی» است. در سال‌های پیش به شکل کاملاً ظالمانه و ناجوانمردانه‌ای خلق ترکمن تحت وحشتناک‌ترین ستم‌های طبقاتی، ملی و فرهنگی و مذهبی بود. زمین‌های دهقانان به وسیله عمال رژیم سابق غصب می‌شد. در مدارس زبان ترکمنی تدریس نمی‌شد. داشتن یک کتاب که به زبان ترکمنی نوشته شده بود جرم بزرگی به حساب می‌آمد.

فقه تسنن در مدارس تدریس نمی‌شد و..... به علت ستم بیش از حدی که به خلق ترکمن می‌رفت، روستائیان ترکمن صحرا مانند اکثر روستاهای ایران نسبت به انقلاب ایران بیگانه بودند، اما به شهادت تاریخ، خلق ترکمن، همیشه به شکل‌های مختلف برای احقاق حق خود مبارزه کرده است، و وقایع گنبد جز این علتی ندارد.

آنچه خلق ترکمن می‌خواهد و برایش مبارزه می‌کند هیچ‌گونه مغایرتی با اسلام و قوانین بین‌المللی ندارد. تا همین چندی پیش می‌گفتند که کلمه «خلق» کمونیستی است و آن‌ها که از خواست‌های (خلق ترکمن) صحبت می‌کنند، کمونیستند اما وقتی خلقی به حقوق خود واقف شد و برای آن مبارزه کرد دیگر با این حیل‌ها نمی‌توان جلوی او را گرفت.

س - تقریباً در تمام ایران شایع شده که مسئله ترکمن‌ها به تحریک و توطئه کمونیست‌ها و ساواکی‌ها بوده است. با این حساب شما نقش کمونیست‌ها را رد می‌کنید؟ این طور نیست؟

ج - حساب ساواکی‌ها که روشن است. این استدلال، کاملاً غیراصولی است. و اما کمونیست‌ها. چند ماه پیش عده‌ای از جوانان ترکمن مرکزی به نام (کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن) درست کردند. این کانون که با هدف به دست آوردن آزادی‌های فرهنگی و سیاسی برای خلق ترکمن به وجود آمده نقش مهم و موثری درباره خواست‌های فرهنگی و سیاسی ترکمن‌ها داشته. عده‌ای از روحانیان مرتجع ترکمن که همیشه عامل سرمایه‌داران بوده‌اند اعلامیه‌ای منتشر کردند که در واقع این کانون را تکفیر نمودند. در صدر آن‌ها حاج آناقلیچ نقش‌بندی می‌باشد. زمینداران بزرگ مبارزه خود را با این کانون از طریق این آخوندهای مرتجع انجام می‌دادند. و شایع کردند که این خلق ترکمن نیست که مبارزه می‌کند بلکه عده‌ای کمونیست می‌باشند. سرمایه‌داران توطئه کردند که یک روحانی سنی را علم کنند تا بتوانند از طریق فتوای او مقاصدشان را عملی نمایند. هدف این‌ها خفه کردن مردم از طریق مذهب بود که موفق نشدند.

س - اعلامیه‌ای که به امضای ۱۴ تن از روحانیون سنی رسید چه تأثیر بر مردم گذاشت؟

ج - این اعلامیه حقوق مردم ترکمن را نادیده می‌گرفت و کاملاً

ارتجاعی بود و نتیجه‌اش این شد که جناب آیت‌الله نقش‌بندی سرکرده این گروه هم‌اکنون فراری است.

س - چطور شد که گنبد در آتش جنگ شعله‌ور شد؟

ج - عرض کردم که مهمترین مسئله خلق ترکمن، «مسئله زمین» است. و همه می‌دانند که در رژیم سابق بسیاری از زمین‌های خلق ترکمن به‌وسیله سرمایه‌داران غصب شد. اسلام حکم می‌کند که غاصب باید مال غصبی را پس بدهد وگرنه محرومین می‌توانند با توسل به‌زور و یا قانون مال غصب شده‌شان را پس بگیرند. وقتی زمزمه بازپس گرفتن زمین‌ها بلند شد، زمینداران به‌دست و پا افتادند. جنگ به‌تحریک زمینداران و کمیته اسلامی گنبد شروع شد و علت آن هم مقابله با خواست‌های قانونی خلق ترکمن بود.

س - وقتی که حجت‌الاسلام امید، شریعتی و رادینا به‌گنبد آمدند حتماً به‌عنوان نماینده دولت این مسائلی را هم که شما طرح کردید بررسی کردند، آن‌ها به‌چه نتیجه‌ای رسیدند، چرا نتوانستند جلوی جنگ را بگیرند؟

ج - آن‌ها مسئله ترکمن‌ها را نفهمیدند. خواست خلق ترکمن دستیابی به‌حقوق پایمال شده فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود می‌باشد. آن‌ها مرتب می‌گفتند که ما با هم برادریم. این درست. ما برادریم. ولی واقعیت‌هایی وجود دارد که نمی‌توانیم نادیده‌شان بگیریم. واقعیت این که خلق ترکمن از چند جانب تحت ستم است. واقعیت این که ترکمن، سنی است. درست است که شیعه و سنی برادرند اما مرزی این دو را از هم جدا می‌کند. این مرز برادری را نفی نمی‌کند ولی وجود دارد. باید به‌آن توجه کرد. با گفتن این که ما با هم برادریم پس مسئله زمین را فراموش کنید، نتیجه‌ای جز برانگیختن خشم خلق ترکمن وجود ندارد. آیا ما با هم برادریم که تحت تابعیت شما باشیم. یا این که برادریم زیرا که برابریم. چرا افراد کمیته اسلامی به‌میتینگ کاملاً قانونی خلق ترکمن حمله مسلحانه می‌کنند. نمایندگان دولت مسئله ما را نفهمیدند. می‌خواستند «مسئله زمین» را مخدوش کنند تا مالکیت‌های بزرگ حفظ شود... خلاصه آن‌ها مرتب تکرار می‌کردند که ما با هم برادریم و با هم اختلاف نداریم. آیا با گفتن این که ما با هم اختلاف نداریم، در واقعیت تغییری داده می‌شود؟

س - گویا در تسنن مرجع تقلید به آن شکل که در شیعه مطرح است وجود ندارد، در این صورت تبعیت از روحانیان تنها و تنها در صورتی است که روحانیان بیانگر خواست‌های مردم باشند این مسئله را چگونه می‌بینید؟

ج - خلق ترکمن سنی و حنفی مذهب است. ما از امام ابوحنیفه پیروی می‌کنیم. آخرین مجتهد حنفی در قرون سوم و چهارم می‌زیست. می‌دانید که مجتهد باید شرایط فراوانی داشته باشد. به علوم عصر وارد باشد. در حال حاضر شخصی با چنین مشخصات در میان حنفی‌ها وجود ندارد. در نتیجه به علت نبودن مجتهد، فتوای هیچ کس واجب‌الاطاعه نیست. برخلاف تشیع. با توجه به این ویژگی‌هاست که مردم روحانیونی چون آیت‌الله نقشبندی را طرد می‌کنند هر کس که در راه خواست‌های خلق ترکمن مبارزه کند دوست ترکمن‌هاست، هیچ آخوندی حق ندارد از جانب خلق ترکمن حرف بزند.

س - نظرتان درباره جمهوری اسلامی چیست؟

ج - ایران کشوری اسلامی است و مسلماً جمهوری ایران هم جمهوری اسلامی خواهد بود. این جای بحث ندارد اما حرف بر سر این است که تحت نام جمهوری اسلامی چه می‌خواهند بکنند. من معتقدم که دولت اول می‌بایستی مجلس مؤسسان را تشکیل می‌داد و این مجلس قانون اساسی را تدوین و به رأی مردم می‌گذاشت. آنچه تاکنون درباره جمهوری اسلامی گفته شده همگی اظهار نظرهای شخصی است و اصلاً خلق ترکمن نمی‌داند که جمهوری اسلامی چه رفتاری با او خواهد داشت. اما اگر اول قانون اساسی را مجلس مؤسسان برگزیده ملت تدوین کرده بود آن وقت خلق‌های ایران به‌طور مشخص می‌دانستند که حکومت آینده منافع آن‌ها را تأمین خواهد کرد یا نه. آن وقت می‌توانستند رأی مثبت و یا منفی بدهند. درحالی که مسئله را طوری جلوه داده‌اند که مسلمان باید به جمهوری اسلامی رأی بدهد. یعنی رأی مثبت به جمهوری اسلامی یکی از شروط مسلمانی است در حالی که از نظر قرآن شرط مسلمانی شهادتین است.

«اطلاعیه جنبش ملی مجاهدین»

به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران
و به نام هموطنان ستمزده و شجاع ترکمن

جنبش ملی مجاهدین با تأیید کامل نقطه نظرهای اعلام شده حضرت آیت الله طالقانی در مورد مسائل برادران ترکمن، ضمن ابراز تأسف شدید از درگیری‌ها و خونریزی‌های اخیر گنبد که منجر به قتل تعدادی از برادران عزیز ترکمن نیز شده است اعلام می‌دارد که به هیچ وجه در جریان این درگیری‌ها نبوده و اصولاً هنوز هیچ دفتر یا نماینده‌ای در منطقه ندارد.

نقطه نظرهای مجاهدین خلق ایران درباره مسائل مابه‌الابتلاء برادران ترکمن مبنی بر دفاع از حقوق حقه تمام ملیت‌های ایرانی و رفع ستم مضاعف از ایشان در چهارچوب وحدت ملی و ضدامپریالیستی کل کشور نیز قبلاً اعلام گردیده است.

به اعتقاد ما ریشه نابسامانی‌های این منطقه نیز درست همانند سایر استان‌های کشور دقیقاً در رابطه با آثار شوم نظام طاغوتی و ستم ملی و طبقاتی است که در کانون آن يك مسأله مبهم ارضی که به تقسیم غیرعادلانه زمین مربوط می‌شود قرار دارد.

علیهذا ضمن ابراز تأسف مجدداً از خونریزی‌های اخیر خواستار ترك مخاصمه فوری همه جناح‌های درگیر هستیم، امیداست به این ترتیب زمینه برای حل مسالمت‌آمیز مسائل فراهم شده و دولت آقای مهندس بازرگان بتواند در جهت اجرای نقطه نظرهای حضرت آیت الله طالقانی همه اقدامات لازم را با قاطعیت معمول دارد.

همچنین امیدواریم که هوشیاری بیش از پیش خواهران و برادران عزیز ترکمن هیچ فرصتی برای بهانه‌جویی‌های استعماری باقی نگذارد چرا که دشمنان انقلاب می‌خواهند خواست‌های حقه خلق قهرمان ما را در گوشه و کنار کشور تجزیه طلبانه جلوه داده و با روشن کردن آتش نفاق درونی مبارزه ضدامپریالیستی تمام مردم ایران را از مسیر اصلی خود منحرف سازند.

جنبش ملی مجاهدین

۵۸/۱/۸

کورش کاکوان عضو کمیسیون حقوق بشر، فاش کرد:

فاجعه ترکمن صحرا را چرا به راه انداختند؟

عدم توجه به خواست‌های مردم باعث بلوا و آشوب می‌شود
به راه انداختن موج تبلیغات نادرست و یک طرفه هیچ کمکی به راه
حل سیاسی نمی‌کند.

وقتی در بازداشت کمیته بودیم ترجیح می‌دادیم در میان ترکمن‌ها
باشیم و در کنار آن‌ها کشته شویم.
موج تبلیغات علیه چریک‌های فدائی به منظور انحراف توجه مردم از
خواست‌های برحق خلق ترکمن است.
عدم توجه به خواست‌های حقه خلق ترکمن و ترکیب نادرست کمیته‌های
امام از اشخاصی ناصالح - اگر بپذیریم که فاقد سوءنیت بوده‌اند - وعدم
نشر حقایق توسط رسانه‌های گروهی به ویژه رادیو تلویزیون، فاجعه‌یی را در
گنبد و دشت پدید آورد که یک هفته به طول انجامید.

کورش کاکوان - عضو کمیسیون حقوق بشر - ضمن اعلام این مطلب،
مشاهدات خود را از درگیری‌های خونین گنبد با پیغام امروز درمیان
گذاشت. او که به همراه دو تن از اعضای جمعیت برای تحقیق و بررسی
رویدادهای حقوقدانان و چند خبرنگار خارجی گنبد به منطقه رفته بود در
بازگشت گفت:

گزارش هیات تحقیق پس از تدوین منتشر خواهد شد.

صدها آواره

کاکوان گفت: یازده فروردین راهی منطقه شدیم و نخست در ساری از
مجروحان حادثه دیدن کردیم.
روز بعد به‌رگان رفتیم و با ترکمن‌های عضو کانون فرهنگی سیاسی

«آق قالا» به گفت و گو نشستیم. در طول راه آق قالا - گنبد صدها زن و بچه را دیدیم که از شهر خارج می‌گردند. بعضی از آن‌ها سرپرستان‌شان را از دست داده بودند. وقتی وارد منطقه شدیم اول به بهداری رفتیم که فاقد امکانات درمانی بود و تیم پزشکی آن را افرادی تشکیل می‌دادند که از طرف سازمان فدائیان خلق به منطقه اعزام شده بودند. هنگامی که در بیمارستان بودیم، حتی يك لحظه شليك گلوله قطع نمی‌شد و ما حتی در بهداری خود را در امان نمی‌دیدیم. همان شب دولت اعلام کرد اگر تا ۳ بعد از ظهر فردا تسلیم نشوند ارتش وارد می‌شود و سرکوب می‌کند و ما در فکر بودیم که ارتش چه کسانی را می‌خواهد بکوبد؟

قتل عام بس است

اگر ارتجاع و امپریالیزم سرکوب نشود ملیت ما به خطر می‌افتد

همان شب خود را به‌رگان رساندیم که شاید آن‌ها را سر عقل بیاوریم. خیابان در دست کمیته‌ها بود و مردم احساساتی و تحریک شده برای سرکوبی «اشرار» راه افتاده بودند.

۳ نیمه شب به‌رگان رسیدیم اما در آنجا بازداشت شدیم. خواستیم با وزیر دادگستری تماس بگیریم موفق نشدیم بالاخره با یکی از اعضای هیات اجرایی جمعیت حقوقدانان صحبت کردیم و صبح نیز به دفتر نخست‌وزیری تلفن زدیم و این تلگراف را مخابره کردیم:

مهندس بازرگان نخست‌وزیر. جلو قتل عام مردم گنبد را بگیرید. با اعلام مسئولیت خطیر سرکار ادامه مؤثر مذاکرات و رعایت اکید آتش بس از جانب کمیته امام قطعاً زمینه ایجاد تفاهم و اجتناب از وقوع قتل عام را فراهم می‌سازد. هرگونه تعلل در حل معقول مسأله و یا توسل به قوه قهریه جهت سرکوب خلق ترکمن بدون توجه به خواست‌های برحق آنان قطعاً به فاجعه می‌انجامد.

یزدی رئیس ستاد عملیات در گنبد

از دفتر نخست‌وزیری گفتند رئیس ستاد عملیاتی آقای دکتر یزدی

هستند. خواستیم با ایشان تماس بگیریم نبودند. با صدر حاج سیدجوادی وزیر کشور خواستیم صحبت کنیم، رفته بودند به باغی در خارج شهر برای سیزده به در. با دکتر هدایت‌الله متین‌دفتری تماس گرفتیم که نهایت همراهی را با ما ابراز داشت و ما را راهنمایی کرد برای جلوگیری از فجایع دست به دامان آیت‌الله زنجانی شویم، آیت‌الله زنجانی که مردی روحانی و وارسته است گفت - به حرف من کسی گوش نمی‌دهد.

بازداشت شدید

سرانجام به سوی منطقه فارس نشین ترکمن صحرا راه افتادیم، اما کمیته امام در آزادشهر (شاه‌پسند) ما را با بهانه‌جویی ۴ ساعت بازداشت کرد و ما سخت نگران بودیم. مرتب اخبار تکان‌دهنده به کمیته می‌رسید، مثلاً گروهی می‌آمدند و می‌گفتند ۳۰۰ نفر کشتیم. ما ترجیح می‌دادیم در میان ترکمن‌ها باشیم و در کنار آن‌ها کشته شویم...

بالاخره در منطقه ترکمن‌نشین به سراغ هیات اعزامی دولت رفتیم و با رسولی رئیس هیات و استاندار گفت‌وگوهای موثری داشتیم. رسولی می‌گفت من فقط وقتی که پیش ترکمن‌ها هستم احساس ایمنی می‌کنم و نگرانی من این است که وقتی پیش ترکمن‌ها نیستم از پشت به من شلیک شود.

يك ساواکی در کمیته

کاکوان افزود: تیم‌های ساواک که به همراه پاسداران به خط دفاعی ترکمن‌ها حمله می‌کردند وقتی پاسدارهای ناآشنا به موقعیت که از شهرهای مختلف می‌آمدند جلوتر می‌رفتند ساواکی‌ها آن‌ها را به گلوله می‌بستند. کسانی که از پشت تیر خورده‌اند، کم نیستند. من يك ساواکی را دیدم که به یوزی مسلح بود و در کمیته فعالیت داشت. او که فتح‌الله دارایی نام دارد از دستیاران عضدی شکنجه‌گر معروف است. وقتی بامسئولان کمیته موضوع را مطرح کردم گفتند آشنا و قابل اعتماد است اما به استاندار که گفتیم متعجب شد و گفت قضیه را دنبال می‌کند.

موج تبلیغات نادرست

کاکوان گفت: از آنجا که موج تبلیغات شدید ضدچریک‌های فدایی خلق به صورت‌های بسیار کثیف و بیشرمانه در آمده با اطمینان و قاطعیت اعلام می‌داریم که چریک‌های فدایی هیچگونه دخالت جنگی نداشته‌اند، تنها به علت فقدان امکانات درمانی در تنها بهداری بخش ترکمن‌نشین گنبد و استمداد رزمندگان خلق ترکمن از آن‌ها (به‌خصوص که بیمارستان شیروخورشید گنبد زخمی‌های ترکمن را نمی‌پذیرفت) موجب شد یک گروه پزشکی از طرف فدائیان خلق به یاری ترکمن‌ها فرستاده شود که این اقدام انسانی در آن شرایط دشوار شایان هر گونه ستایشی است.

سرپوش گذاشتن بر حقایق

حمله به سازمان چریک‌های فدایی خلق توسط دشمنان انقلاب به‌منظور انحراف توجه مردم ایران از خواست‌های برحق ترکمن و به‌قصد سرپوش گذاشتن به‌روزی علل واقعی فجایع گنبد و ترکمن صحرا صورت می‌گیرد که متأسفانه توسط عده‌ئی از هموطنان با حسن‌نیت ولی ناآگاه مادام‌زنده می‌شود. چنانچه عاملین حقیقی این وقایع به‌دقت شناسائی و با قاطعیت سرکوب نشوند، به‌صورت ریشه‌های سرطانی بازماندگان رژیم سابق و عوامل ارتجاع، انقلاب و حتی موجودیت ملی ما را به‌مخاطره خواهند افکند.

مقام معظم نخست وزیر محبوب ایران

احتراماً - ساکنان منطقه مرزی ترکمن صحرا ضمن محکوم نمودن سیاست‌های مغایر با شعائر اسلامی دولت نقطه نظرهای خویش را پیرامون فاجعه موجود در شهرستان گنبدکاووس ذیلاً به استحضار مبارک رسانده و تقاضای عاجل جهت رسیدگی و احقاق حق و جلوگیری از ادامه فاجعه و کشتار خلق ستمدیده ترکمن را دارند.

۱- تقبیح حمله روز دوشنبه ۵۸/۱/۶ به اصطلاح مجاهدین انقلاب به اجتماع بدون دفاع ترکمن‌ها در پارک قابوس و به خون کشیدن شرکت کنندگان در میتینگ

۲- اظهارات پاره‌ای از علمای گنبدکاووس در مورد غیر بومی بودن مدافعین گنبد غیر واقعی بوده و به خاطر جاه‌طلبی این عده می‌باشد.

۳- عشایر مرزنشین ترکمن ضمن تقبیح اعزام تانک و توپ و فانتوم به وسیله دولت برای سرکوبی مردم این خطه انزجار شدید خود را از عاملان این عمل ناشایست اعلام می‌نمایند

۴- به دستور کمیته اسلامی گنبد متجاوزین اجیر شده بدون در نظر گرفتن حقوق فردی و اجتماعی حتی قوانین حقوق بشر به منازل بی‌دفاع اهالی ترکمن حمله وزن و بچه‌های معصوم را کشته و یا به اسارت می‌گیرند لذا به این اعمال وحشیانه معترض بوده و آنرا محکوم می‌نماییم.

۵- تکذیب اخبار ساعات ۷ و ۸ صبح روز شنبه ۵۸/۱/۱۱ رادیو ایران مبنی بر اینکه مدافعین شهر گنبد افراد غیر بومی و ضدانقلابی سایر شهرستان‌ها هستند و در حالیکه همه مدافعان بومی بوده و برای به ثمر رسانیدن خواست‌های شرعی و قانونی خویش مجبور به مدافعه گشته‌اند.

اهالی منطقه مرزی ترکمن صحرا

اعلامیه رانندگان گنبدکاووس

ما رانندگان همگام با مبارزات خلق‌های ایران در راه نابودی استعمار و استثمار و نابودی امپریالیسم و نوکرانش همواره در سنگر مبارزه بودیم. ما رانندگان گنبدکاووس به عنوان بخشی از زحمتکشان ایران می‌خواهیم که در ایرانی آزاد و آباد و بدون تبعیض برای بهروزی ملت ایران گام برداریم.

فاجعه گنبد و کشتار خلق ستمدیده ترکمن، همه خلق‌های ایران و به‌خصوص زحمتکشان را آزرده‌خاطر نمود. ما به‌عنوان همبستگی با خلق ستمدیده ترکمن تا کنون دست از کار کشیدیم و اکنون که می‌خواهیم دوباره شروع به کار نمائیم از خواست‌های هشت ماده‌ای خلق ترکمن حمایت می‌کنیم و از دولت بارزگان می‌خواهیم که به‌خواست خلق ترکمن توجه کند. و دست عناصر و عوامل ناآگاه ارتجاع و سرسپردگان محلی رژیم مفسد گذشته را از سر خلق‌های تحت ستم و زحمتکشان کوتاه کند. ما خواهان امنیت و آزادی برای احقاق حق و کار برای همه و آزادی اظهار عقیده برای تمام خلق‌های تحت ستم و کارگران و زحمتکشان هستیم. ما حمایت خود را از همه رانندگان زحمتکش ایران اعلام می‌داریم. رانندگان کامیون گنبدکاووس

خلق مبارز ترکمن!

کارکنان پیشگام بیمارستان شهدای گنبدکاووس وقایع و فجایع اتفاق افتاده در بیمارستان شهدا - روزهای ۶ لغایت ۱۳ فروردین ۵۸ را محکوم نموده و به‌شرح زیر افشاگری می‌نمایند.

۱. حمله‌ور شدن پاسداران مسلح کمیته به‌داخل محوطه و بخش‌های

بیمارستان

۲. سنگربندی در داخل بخش‌ها و پشت بام و در ورودی بیمارستان

۳. بازداشت مجروحین بستری در بیمارستان فقط به‌خاطر ترکمن بودن

۴. تبدیل بیمارستان به‌انبار مهمات و حمل اسلحه به‌وسیله آمبولانس‌ها

۵. تیراندازی از سنگرهای قید شده که باعث وحشت و دلهره بیماران

می‌شد

۶. بازداشت ترکمن‌های حامل مجروحین و کسانی که برای اهدای

خون به‌بیمارستان مراجعه می‌نمودند.

۷. تعدادی از مجروحین ترکمن را به‌بهانه حمله ترکمن‌ها به‌بیمارستان

مقابل پنجره‌ها قرار می‌دادند.

۸. تهدید و بازداشت و شکنجه کارکنان ترکمن بیمارستان که با معرفی

یکی از کارکنان بیمارستان بنام زین‌العابدین حرمتی که از عوامل سازمان

منحله ساواک بوده انجام شده است.

۹. حرمتی یکی از خبرنگاران خارجی را مورد - ضرب و جرح - قرار داده و دوربین خبرنگار را شکسته است.

کارکنان پیشگام بیمارستان شهدای گنبد
وابسته به ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا

خلق مبارز ترکمن صحرا

وقایع دردناک گنبد نشانگر این واقعیت بود که ارتجاع برای رسیدن به مقاصد خود از هیچ کاری رویگردان نیست. جنایات وحشتناکی که در هفته گذشته اتفاق افتاد یادآور اعمال وحشیانه ساواک و مزدوران محمدرضا شاهی بود. اما تاریخ نشان داده که هیچ ملتی را تا ابد نمی‌توان تحت ستم قرار داده و صدایش را در گلو خفه کرد. جنبش قهرمانانه خلق ترکمن گواه این مدعاست.

دفاع شجاعانه خلق دلیر ترکمن بر علیه زور؛ روشنگر این موضوع بود که ترکمن آگاه و بیدارست و تا پای جان برای احقاق حقوق حقه خود خواهد جنگید.

خلق ترکمن به پا خواست و نشان داد که با اتحاد و تشکل نه گول حرف‌های توخالی و بوج فرصت‌طلبان را می‌خورد. و نه زیر بار زور می‌رود. خلق ترکمن به پا خواست و نشان داد که تا آخرین قطره خونش برای حفظ آب و خاک و شرف خود مبارزه خواهد کرد و برای برانداختن بساط ظلم و رهایی یافتن از یوغ دوگانه با ایثار خون پاک جوانان دلاورش حاکمیت خلق را به ثبوت رسانیده و درخت آزادی و استقلال خلق‌های تحت ستم را بارور خواهد ساخت. این زمان که برادران اسیرمان با سینه سپر کردن در برابر رگبار مسلسل‌ها سد محکمی در مقابل عوامل ضدخلق ایجاد کرده‌اند، ما زنان ترکمن ضمن محکوم کردن وقایع اخیر خواستار شناسایی و مجازات مسببین این اعمال بیشرمانه هستیم، و اعلام میداریم که تا جان در بدن داریم دوش به دوش برادرانمان برای رسیدن به آرمان خلق‌مان خواهیم کوشید.

کانون زنان ترکمن صحرا وابسته به ستاد مرکزی شوراهای ترکمن
صحرا

۵۸/۱/۲۰

نابود باد کمیته جنایتکار
برقرار باد حاکمیت خلق

گزارش نمایندگان حقوق بشر و جمعیت حقوقدانان ایران:

ارتجاع زخم خورده، توطئه ساز نبردهای گنبد

مزدوران رژیم سابق و زمینداران بزرگ با سوء استفاده از احساسات پاک مذهبی مردم کوشیده‌اند گناه اعمال ضد انسانی را متوجه سازمان‌ها و نیروهای دیگر کنند بلافاصله بعد از اطلاع از وقایع تاسف‌بار شهرستان گنبد هیئتی مرکب از نماینده کمیسیون حقوق بشر، کانون وکلای دادگستری و دو نفر از اعضای جمعیت حقوقدانان ایران جهت تحقیق و بررسی پیرامون علل بروز بر خوردهای مسلحانه به این شهر اعزام گردید. نظر به فوریت امر و اهمیت مسئله هیئت اعزامی لازم می‌داند قبل از ارائه گزارش تفصیلی چکیده‌ای از تحقیقات خود را به اطلاع هم میهنان عزیز برساند.

جنگ خونین شهرستان گنبد که طی آن صدها تن از هم‌میهنان عزیز ما کشته و زخمی شدند در نتیجه توطئه و تحریک زمینداران و فئودالهای بزرگ و عوامل بازماندگان مرتجع رژیم منفور پهلوی که با وقوع انقلاب منافع خود را در خطر نابودی می‌دیدند ایجاد گردید. این برادرکشی نه جنگ شیعه و سنی بود و نه جنگ مذهبی و غیرمذهبی بلکه جنگی بود که زمینداران و منتفذین مرتجع بازمانده از رژیم سابق برای حفظ منافعشان به خلق محروم و ستم‌دیده ترکمن تحمیل کردند. اکثریت عظیم مردم ترکمن را روستائینی تشکیل می‌دهند که طی سال‌های سیاه حکومت پهلوی تمام زمین‌ها و مراتع و داروندارشان توسط خانواده پهلوی و ایادی و عوامل جنایتکار و مزدوران نظیر شاهپورها، هژبر یزدانی‌ها، ارتشبد اویسی‌ها، سرلشکر مزین‌ها و غیره غصب و غارت گردیده در نتیجه ده‌ها سال ستم مداوم و سرکوب مستمر که توسط دارودسته نظام ننگین گذشته و به‌کمک نیروهای سرکوبگر ژاندارمری و ساواک و ادارات دولتی اعمال و انجام می‌شد بسیاری از روستائیان از زمین و خانه و کاشانه خود کنده شدند و آواره شهرها گردیدند و عده‌ای نیز در سخت‌ترین شرایط

به بیگاری و کارمزدوری در مزارع و مراتع غصب شده وادار شدند. پس از پیروزی انقلاب ترکمن‌ها که فشار ستم اقتصادی و سیاسی را با تمام وجود خود احساس کرده بودند کوشش به‌استرداد زمین‌های بزرگ غصبی نموده و بر اساس اسناد و مدارك مالکیت خود به‌استرداد حقوق از دست رفته خود اقدام می‌نمایند.

ارتجاع زخم خورده که منافع خود را در خطر نابودی می‌بیند می‌کوشد تا به هر وسیله که شده با برانگیختن احساسات پاك مذهبی و میهنی هموطنان فارس زبان و سوءاستفاده از کم تجربه‌گی جوانان و پاسداران انقلاب وسایل سرکوب و بدنام کردن روستائیان و نمایندگان آنان را که در «کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن» متشکل گردیده بودند، فراهم نماید. اولین تمهید و مقدمه‌چینی این عوامل ضدانقلاب و مرتجع، نفوذ در کمیته شهرستان گنبد است. تشکیل يك جانبه کمیته امام فقط از افراد فارس زبان و انتصاب شخصی به‌نام آقای مادرشاهی به‌سمت فرماندار شهرستان گنبد و توزیع سلاح بین جوانان فارس زبان وابسته به‌اعضای کمیته و اعمال تبعیضات و تعرضات ناروا نسبت به‌مردم ترکمن و نیز بی‌کیفر گذاشتن عاملان فاجعه ۱۲ دی و ۲۰ بهمن ماه به‌نارضایتی عمومی دامن می‌زد. در پی تحصن زمینداران و ملاکین در دادگستری شهرستان گنبد آقایان حجت‌الاسلام امید و عباس رادینیا نمایندگان اعزامی مرکز وارد گنبد می‌شوند و متأسفانه هنگام رسیدگی توسط این هیئت فقط با زمینداران و بزرگ مالکان طرف مذاکره قرار می‌گیرند که نتیجه محتوم آن فقط حمایت از خواست‌های آنان و تحریف حقایق در جراید شده است که این خود منجر به‌جریحه‌دار شدن احساسات مردم ترکمن گردید. ضمناً مشاهده تعدادی اسلحه ژ-۳ و نارنجک و مقادیر متناهی فشنگ در اتومبیلی که در خارج از محل مذاکرات نمایندگان اعزامی وجود داشته و بنا به‌روایتی آنرا منتسب به‌هیئت اعزامی نموده‌اند همه و همه دست به‌دست هم داده به‌سوءظن و بدبینی ترکمن‌ها دامن می‌زند.

زمینه‌ حادثه با اقدام مأمورین کمیته که در صدد بازداشت يك جوان سیگار فروش ترکمن به‌جرم گران‌فروشی برمی‌آیند فراهم می‌شود. حمله مسلحانه و آتش گشودن پاسداران انقلاب بر روی معترضین بی‌سلاح و

کشته شدن يك محصل ۱۹ ساله ترکمن و اعزام ده‌ها تن از پاسداران انقلاب از شهرستان‌های اطراف در روزهای قبل از حادثه عملاً به صورت کبریتی بوده است که در انبار باروت کشیده شود.

روز دوشنبه ۶ فروردین بنا به دعوت قبلی «کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن» اجتماعی در باغ ملی جهت استماع سخنرانی برگزار می‌شود. اجتماع ترکمن‌ها توسط تعدادی نقابدار که پاره‌ای از آنان ملبس به لباس نظامی بوده‌اند به آتش و خون کشیده می‌شود. بیش از ۲۰ تن کشته و زخمی می‌شوند.

جمعیت پس از این یورش متفرق می‌شوند. پاسداران انقلاب متعاقباً به ساختمان کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن هجوم برده و افراد حاضر در کانون را دستگیر و سپس ساختمان و کتابخانه را به آتش کشیده و کلیه لباس‌های سنتی و دیگر آثار فرهنگی موجود در کانون را نابود می‌کنند. در نتیجه این اقدامات زد و خورد متقابل شروع می‌شود و تا پاسی از شب ادامه می‌یابد. عده زیادی از ترکمن‌ها بازداشت و به گروگان گرفته می‌شوند. روز بعد شهر سنگربندی می‌شود و جنگ شدت بیشتری می‌یابد. جوانان ترکمن با استفاده از سلاح‌های به دست آمده از اتومبیل که قبلاً توصیف شد و خلع سلاح پاسگاه‌های اطراف به یاری اهالی ترکمن گنبد کاووس می‌شتابند که در نتیجه طی هفت روز جنگ خونین ده‌ها نفر از زنان و کودکان و جوانان این آب و خاک به هلاکت می‌رسند و بسیاری از خانواده‌ها شهر را ترك نموده و آواره بیابان می‌گردند و خانه عده دیگری از ترکمن‌ها نهب و غارت می‌شود. با شعله‌ور شدن آتش جنگ و بالا گرفتن دامنه خصومت عوامل ایادی مزدور استعمار و ارتجاع خواست‌های خود را به تحقق نزدیک‌تر می‌یابند و بی‌دلیل نیست که این توطئه‌گران جنایتکار و مزدوران رژیم سابق و زمینداران بزرگ برای سرپوش گذاشتن بر جنایات و اعمال ضد انسانی خود و منحرف کردن افکار عمومی از توجه به علل واقعی حوادث اسف‌بار با استفاده از تمام امکانات و وسایل موجود سوءاستفاده از احساسات پاک و میهنی و مذهبی جوانان کوشیده‌اند که تا گناه همه اعمال ضد انسانی را متوجه سازمان‌ها و نیروهای دیگر از جمله سازمان چریک‌های فدائی خلق نمایند. هیئت اعزامی بر اساس مشاهدات

عینی چند روزه و بازدید از سنگرهای ترکمن‌ها کلیه شایعات را مبنی بر دخالت سازمان چریکهای فدائی خلق و یا هر سازمان دیگری مؤکداً تکذیب نموده و پس از تحقیق مفصل به این نتیجه رسیده است که تنها کمک سازمان فدائیان به اعزام يك اکیپ پزشکی و درمانی به منطقه ترکمن نشین محدود گردیده و این اکیپ در شرایطی که هیچ بیمارستانی در دسترس مجروحین ترکمن نبوده موفق به انجام خدمات ارزنده و مؤثری گردیده است و نیز هیئتی از طرف سازمان مزبور با نمایندگان اعزامی دولت به منظور ایجاد آتش بس و نظارت در اجرای دقیق آن مشارکت و همکاری مؤثر داشته است.

جنگال‌های تبلیغاتی پر دامنه و آشفته کردن اذهان عمومی نسبت به خواست‌های مردم ترکمن هدفی جز سرپوش نهادن بر توطئه‌ها و جنایات بازماندگان ارتجاع داخلی و امپریالیسم بین‌المللی ندارد و در نتیجه به حوادثی منجر می‌شود که هر روز به انحاء مختلف در گوشه و کنار کشور منجر به برادرکشی‌های بیشتر می‌گردد. با توجه به مسائل فوق هیئت اعزامی علل و انگیزه‌های ذیل را عامل اصلی بروز حوادث گنبد تشخیص داده و به شرح ذیل اعلام می‌نماید:

۱. تحریک و دامن زدن به اختلافات ترکمن‌ها، ترتیب تظاهرات به طرفداری از قانون اساسی به وسیله روحانی نمایان مرتجع اهل سنت از جمله اناقلیچ آخوند نقشبندی و وابستگان وی.
۲. تشکیل يك جانبهٔ اعضاء کمیته بدون حضور ترکمن‌ها و مرکب از برخی از افراد ناصالح.
۳. نفوذ عوامل مزدور رژیم سابق و زمینداران بزرگ و فرصت‌طلبان در کمیتهٔ امام.
۴. انتخاب آقای مادرشاهی به سمت فرماندار گنبد که برای احراز این سمت از صلاحیت لازم برخوردار نبوده است.
۵. بی‌تجربگی و ناآگاهی پاسداران انقلاب و دامن زدن به خونریزی‌ها با حمله به منازل ترکمن‌ها، کشتار و گروگان گرفتن آنان.
۶. وجود عوامل ساواک و بقایا و وابستگان رژیم منحط سابق در بین پاسداران انقلاب و نقض مکرر آتش بس از طرف آنها و تحریک طرفین

درگیر به‌ادامه تیراندازی.

۷. قضاوت و بررسی غرض‌آلود به‌وسیله هیئت‌های اعزامی نخستین.
۸. هیئت اعزامی با توجه به‌ریشه حوادث و علل فاجعه شهرستان گنبد به‌منظور جلوگیری از تکرار خونریزی در منطقه وظیفه خود می‌داند رهنمودهای زیر را توصیه نماید.
۱. مجازات فوری و بلادرنگ عاملین، حوادث و کشتارهای روزهای ۱۲ دی و ۲۰ بهمن.
۲. انحلال فوری کمیته فعلی امام و تشکیل شورائی متشکل از نمایندگان واقعی منتخب مردم شهرستان گنبد.
۳. رسیدگی فوری به‌خواست‌های مردم ترکمن و استرداد و تقسیم عادلانه اراضی و مراتع غصب شده به‌کشاورزان و دامداران ترکمن.
۴. محترم شمردن حقوق فردی و آزادی‌های اجتماعی مبتنی بر بافت فرهنگی و سیاسی و اجتماعی خلق ترکمن.
۵. مجازات کلیه عاملین حوادث اخیر گنبد قطع نظر از وابستگی‌های قومی. کورش کاکوان - نماینده کمیسیون حقوق بشر - کانون وکلا، رضا معتمدی و اکبر هندی‌زاده نماینده جمعیت حقوقدانان ایران.

چگونگی برخورد خلق ترکمن صحرا با گروه پزشکی هوادار سازمان چریک‌های فدائی خلق اعزامی به‌گنبد:

بعد از آگاهی از وقوع حوادث ناگوار گنبد و اینکه چه رفتار ناشایستی در مورد خلق ترکمن اعمال می‌شد و اطلاع از اینکه از امکانات پزشکی و درمانی هیچ چیز در اختیار نداشتند و امکانات پزشکی موجود در منطقه را عوامل ارتجاع به‌زور سرنیزه در اختیار گرفته بودند، ما عده‌ای از پزشکان و پرستاران هوادار سازمان چریک‌های فدائی خلق به‌عنوان يك اقدام در جهت رفع نیازمندی‌های خلق ترکمن به‌طرف منطقه ترکمن صحرا به‌راه افتادیم، با علم به‌اینکه رفتن ما و رسیدن به‌مقصد بدون اشکال نخواهد

بود، چنانچه مرتباً خیر از دستگیری و یا زندانی شدن افرادی می‌رسید که جهت خدمت به خلق ترکمن به آنجا رفته بودند، با این همه تغییری در تصمیم ما ایجاد نشد و ما با وجود بازرسی‌های فراوان و اشکالات متعدد میان راه به بندر ترکمن رسیدیم. وقتی قصد خود را با افراد محلی در میان گذاشتیم استقبالی بیش از آنچه که تصور داشتیم از این کار ما به عمل آمد و این استقبال دوچندان شد هنگامی که دریافتند ما از هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق هستیم. افراد محلی ترکمن با گروه ما به راه افتادند و همه‌جا از ما مراقبت می‌کردند تا به «آق‌قالا» رسیدیم، و به استاد رزمندگان خلق ترکمن واقع در این محل رفتیم. در آنجا نیز پس از اطلاع از تصمیم ما و این که هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق هستیم به گرمی از ما استقبال کردند و با بیشترین چیزی که در توانشان یعنی با نان و چای و مربا از ما پذیرائی کردند. همه می‌خواستند ما را ببینند و با ما صحبت کنند و درد دلشان را بگویند، ولی متأسفانه فرصت کم بود و کار ما بسیار در همین مدت کوتاه چند نفر از اهالی با یکی از رفقا صحبت کردند. ایشان می‌گفتند آرزو دارند که روزی چریک فدائی شوند و با دشمنان خلق بجنگند. برای ایشان تنها مظهر مبارزه، فدائی خلق بود. از آق‌قالا به طرف گنبد به راه افتادیم. در بین راه با ترکمن‌های مسلح و رابط‌های محلی برخورد می‌کردیم همگی با عزمی راسخ و با از جان گذشتگی خاصی از حوزه تحت کنترل خود حفاظت می‌کردند. هنگامی که به طرف گنبد حرکت می‌کردیم به چند نفر از افراد محلی برخورد کردیم که باماشین دو نفر زخمی را که یکی کودکی ۹ ساله به نام ناصر قرینجیک بود و فرد دیگری که هر دو تیر خورده بودند - با خود به آق‌قالا می‌بردند تا از آنجا به یکی از شهرهای نزدیک که امکانات پزشکی دارد اعزام دارند. ولی ما آنها را برای معالجه با خود به گنبد برگردانیدیم.

رفته رفته به شهر نزدیک می‌شدیم. از داخل شهر صدای تیراندازی به گوش می‌رسید. باران می‌بارید و در قسمتی از شهر که ما به آن وارد شده بودیم باتلاق عجیبی ایجاد شده بود. در بعضی از مناطق تا زانو در گل فرو می‌رفتیم و برای عبور از بعضی جاها بایستی به آب و گل می‌زدیم. این قسمت از شهر ترکمن‌نشین بود که جمعیت قابل توجهی از ترکمن‌ها را

در خود جا داده و تقریباً نصف شهر را تشکیل می‌داد ولی با وجود این هیچگونه امکانات رفاهی نداشت. اگر شهر را با خطی به دو قسمت تقسیم می‌کردیم، قسمت ترکمن نشین فاقد هرگونه امکانات رفاهی و قسمت دیگر که بیشتر از فارس‌ها و ترک‌ها تشکیل شده بود دارای امکانات بسیار بود. مثلاً در ناحیه ترکمن نشین تنها دو درمانگاه کوچک وجود داشت آنهم بدون هیچگونه امکانات تشخیصی و درمانی اولیه که از حد توصیف این مختصر مقوله خارج است. ولی در قسمت دیگر شهر شش بیمارستان مجهز با همه گونه امکانات تشخیصی و درمانی و چند درمانگاه و چندین مطب پزشک وجود داشت. در این موقع خلق ترکمن حق استفاده از این مطب‌ها، درمانگاه‌ها و بیمارستان‌ها را نداشتند و اگر به آنجا مراجعه می‌کردند آنها را دستگیر کرده و مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند و سپس آنها را زندانی می‌کردند. در بین زندانی‌های کمیته عده‌ای از پزشکانی که برای کمک آمده بودند و یا در حین کمک به زخمی‌ها بوده‌اند و نیز عده‌ای پیرمرد و زخمی بودند که با آنها به بدترین وجهی رفتار می‌شد.

یکی از درمانگاه‌های موجود را برای کار خود انتخاب کردیم و در آنجا مستقر شدیم. هیچگونه امکاناتی در درمانگاه وجود نداشت فقط چند اتاق خالی که در همه را قفل کرده و رفته بودند، با اینهمه در چند ساعت اول يك اطاق عمل با امکانات بسیار کم برای رفع نیازمندی‌های فوری ایجاد کردیم، درمانگاه را براه انداختیم و شروع به درمان بیماران کردیم. برای انجام کارهای خود به‌وسائلی احتیاج داشتیم. اولین بار که با یکی از افراد محلی، یکی از احتیاجات خود را که پتو و ملافه بود مطرح کردیم و از وی کمک خواستیم، همکاری و حرکتی را که مردم در رفع این کمبود انجام دادند از یاد نمی‌بریم. این رفیق درخواست ما را به‌زبان محلی با اطرافیان خود مطرح کرد هنوز چند دقیقه‌ای نگذشته بود که کوهی از پتو و ملافه و پارچه‌های مختلف برای ما فراهم شد، يك زن از افراد محلی که پارچه و پتو نداشت تا برای ما بفرستد روسری خود را برای ما فرستاده بود. و خواهش کرده بود تا از آن برای بستن زخم استفاده کنیم. این حرکت مردم ما را به شوق می‌آورد و عشق به کار کردن را در ما شعله‌ور می‌ساخت. برای تغذیه ما و بیماران که روز به روز بر تعدادشان افزوده می‌شد، خانواده‌های ترکمن هر کدام برنامه گذاشته بودند، و هر کدام يك وعده

غذای ما و بیماران و یا يك روز كامل غذا را بسته به امکاناتشان تهیه کرده می آوردند. يك روز ما برای تغذیه بیماران به سوپ احتیاج داشتیم. آنروز ظهر چندین قابلمه پر از سوپ به درمانگاه آوردند. برای ما دیدن اینهمه همکاری و نودوستی شادی آور بود. تعجب ما وقتی صدچندان شد که فهمیدیم اکثر خانواده‌هایی که غذا را برای ما تهیه می‌کنند خود از آن غذا نمی‌خورند و حتی از خوردن گوشت و برنج که جیره غذائی روزانه‌شان بود خودداری می‌کردند تا آن را در اختیار ما قرار دهند و شاید از این راه می‌خواستند خدمات ناچیز ما را جبران کنند.

روزی یکی از رفقای ما برای درمان بیماری به‌خانه وی رفته بود. در بین راه پیرزن ترکمنی سر راه او را گرفته بود و يك بسته کوچکی باند و مقدار کمی چسب به او داده بود و اظهار کرده بود تنها کمکی که می‌تواند بکند همین است و خواسته بود تا از این کمک وی جهت مداوای بیماران و زخمی‌ها استفاده شود. رفیق می‌گفت وقتی پیرزن با آن قیافه شکسته و قامت خمیده که به‌سختی قدم برمی‌داشت، این جملات را به‌زبان می‌آورد، اشک در چشمانم جمع شده بود، ولی در آن حال یارای گریستن نداشتم. یکی دیگر از رفقا می‌گفت «سر راه درحالی که بازان به‌شدت می‌بارید پیرزن و پیرمردی را دیدم که زیر باران ایستاده و خیس شده بودند. یکی از این دو نفر نابینا بود و در يك دست چند عدد تخم مرغ پخته و در دست دیگرش مقداری گندم داشت. وقتی که من با رابط محلی همراهم به آنها رسیدم دست تکان دادند. وقتی ایستادیم پس از اینکه اظهار داشتند که این تنها دارئی‌شان است و نان شب آنها، خواهش کردند که این غذاها را به‌زخمی‌ها و بیماران و دکترهای فدائی بدهیم. رفیق می‌گفت: «برای اینهمه از خودگذشتگی تحسین‌شان کردم. در این حال رابط ترکمنی که همراهم بود گریه می‌کرد.»

در همان شب اول استقرار در درمانگاه یکی از افراد کمیته امام اعزامی از تهران به نام محمدرضا حمدی را که تیر به‌پایش اصابت کرده بود به درمانگاه آوردند. خونریزی زیادی داشت و برای عمل جراحی و نجات وی به‌خون احتیاج داشتیم. گروه خون او را تعیین کردیم، در همین اثنا چند تن از افراد ترکمن برای نجات جان او حاضر شدند که هرچقدر که خون لازم

داشته باشد به او بدهند. ولی ما نه کیسه خون برای گرفتن خون داشتیم و نه خون آماده. با بیمارستان شیر و خورشید با پزشکی به نام آقای دکتر منتظری تماس گرفتیم و درخواست دو واحد خون گروه A یا دو کیسه خون خالی برای گرفتن خون و نجات بیمار کردیم. آقای دکتر با کمال وقاحت اظهار داشت که نه خون می‌دهیم و نه کیسه خون، بگذارید بمیرد. چون خطر مرگ بیمار را تهدید می‌کرد، با سرم آلمین که در اختیار داشتیم او را تحت عمل جراحی قرار دادیم و خوشبختانه بیمار نجات یافت. برای این شخص بسیار تعجب‌آور بود که چطور ممکن است که مردمی به این خوبی و نجابت را دشمن تلقی کنند و می‌گفت که وقتی ما را از تهران آوردند به ما گفتند که باید به جنگ کمونیست‌ها و ارتش شوروی و برای نجات کمیته امام برویم ولی وقتی به اینجا رسیدیم دیدیم حقیقت جز آن چیزی است که آنها به ما گفته‌اند. شادی پدر این پاسدار کمیته را که تصور می‌کرد فرزندش کشته شده است از خاطر نمی‌برم.

بیماران بستری در بیمارستان صحرائی را در حد امکانات تحت درمان قرار می‌دادیم و سعی ما برای نجات جان آنها بود. وقتی که بهبودی نسبی پیدا می‌کردند و امکان ترخیص آنها بود حاضر نبودند بیمارستان را ترک کنند و می‌خواستند تا بهبودی کامل در بیمارستان باشند. وقتی که علت را از آنها جویا می‌شدیم می‌گفتند که تنها پزشکان و پرستاران فدائی هستند که به ما می‌رسند و در سایر جاها به ما رسیدگی نمی‌کنند، در صورتی که ما با امکانات کم قادر به ارائه خدمات چندان قابل توجهی نبودیم. و یا اینکه بعد از آتش بس و برقراری آرامش در منطقه گروه گروه بیماران به درمانگاه می‌آمدند و می‌گفتند ما آمده‌ایم تا دکترهای فدائی ما را معالجه کنند.

در طی درگیری طرفین بیمارانی داشتیم که حسن تحسین ما را برمی‌انگیختند، مثلاً در يك مورد ترکمنی مدت ۴۸ ساعت پشت سنگر بیدار مانده بود و از فرط خستگی و بی‌خوابی بیمار شده بود که او را به درمانگاه آورده بودند. با وجود بیماری که داشت حاضر نبود در بیمارستان بماند و می‌خواست دوباره به سنگر مبارزه برگردد.

روزی یکی از شهدای ترکمن را به درمانگاه آوردند. معلوم بود که او

راتیرباران کرده‌اند، زیرا چشم‌هایش را بسته و دست‌هایش را طناب‌پیچ کرده بودند و جای گلوله‌های متعددی روی بدنش دیده می‌شد. در همان موقع دو نفر از افراد کمیته که یکی از آنها جودکی نام داشت و از تهران به منطقه اعزام شده بودند در آن جا حضور داشتند و از دیدن صحنه بسیار ناراحت شدند و حالشان منقلب شد و استشهادی را که در این زمینه تهیه شده بود امضاء کردند، که این استشهاد حاضر و قابل ارائه است.

بالاخره پس از چند روز ماندن در منطقه و ارائه خدمات در حد امکان تصمیم به آمدن گرفتیم یکی از رسوم ترکمن‌ها این است که بایستی در سوگ از دست رفته خود مدت هفت روز در خانه بنشینند. وقتی ما می‌خواستیم حرکت کنیم، برای آوردن وسائل خود احتیاج به یک کامیون داشتیم، یکی از افراد محلی با اصرار زیاد حاضر شد که وسائل ما را بیاورد. وقتی که بیشتر جويا شدیم متوجه شدیم که او یکی از عزیزان خود را در جنگ از دست داده و تنها سه روز از شهادت وی می‌گذرد، ولی با وجود این او به‌خاطر ما حاضر شد سنتی را بشکند و وسائل ما را به تهران بیاورد. هنگام بازگشت دل‌هایمان گرفته بود، از ستمی که بر خلق ترکمن رفته و می‌رود. از بار محرومیتی که بر دوش زنان و مردان و کودکان ترکمن سنگینی می‌کند و از رنج‌هایی که می‌برند. اما چندان دور نیست روزی که خلق ترکمن و همه خلق‌ها به‌پا خیزند و انتقام اینهمه ستم را از ستمگران بگیرند. چندان دور نیست روزی که گام به‌گام و دوش به‌دوش، جهانی آزاد را بسازیم و با مهربانی در چشم هم بنگریم.

ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا:

تا تحقق خواست‌های خلق ترکمن مبارزه را ادامه

می‌دهیم.

«کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن» چگونه و با چه هدفی بوجود آمد؟

زمینه تشکیل این کانون از پائیز گذشته شروع شد. با شروع سال تحصیلی عده‌ای ازدانش‌آموزان فارس و ترکمن گنبدکاووس يك نمايشگاه کتاب ترتیب دادند که اولین تشکل يك گروه فرهنگی بود. در این نمايشگاه که ۱۵ روز دایر بود در حدود ۲۰۰ هزار تومان کتاب فروخته شد. همراه با اوج‌گیری مبارزات ضد استبدادی مردم، این تشکل از طریق شرکت در تظاهرات گسترده‌تر شکل سیاسی پیدا کرد. بعد از سقوط بختیار برای تحکیم دستاوردهای انقلاب و تحصیل آزادی‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی «کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن» به وجود آمد.

این کانون خود را وابسته به «ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا» می‌داند. چه رابطه‌ای بین این دو موجود است؟

کانون فرهنگی و سیاسی يك کمیته تحقیقات روستایی به وجود آورد که به بررسی اوضاع روستاهای ترکمن صحرا پرداخت. در این بررسی‌ها، کمیته به این نتیجه رسید که روستائیان آمادگی زیادی برای مصادره زمین‌های غصب شده دارند. به طوری که در یکی دو روستا، کشاورزان خودشان زمین‌ها را مصادره کرده بودند ما شروع به ایجاد شوراهای دهقانی در روستاها نمودیم. در همین زمان روستائیان ترکمن تظاهراتی با شعار «زمین‌های غصب شده را پس بدهید» ترتیب دادند و پس از آن شوراهای دهقانی را تشکیل دادند.

شوراهای دهقانی زمین‌ها را تقسیم نمی‌کند بلکه به نفع روستا مصادره می‌کند یعنی اهالی روستا مجموعاً مالک زمین‌ها هستند و سهم از محصول می‌برند در این زمان کارها آنقدر سریع پیش می‌رفت که واقعاً امکان پرداختن به جزئیات امر نبود: نیروی مابه‌معنای واقعی نمی‌توانست جوابگوی روستائیان باشد. حرکت‌های انقلابی پراکنده روستائیان به راحتی می‌تواند متشکل شود.

با زیاد شدن تعداد شوراهای دهقانی که با پشتوانه‌ای از نیروهای جوان شهری کار می‌کردند لزوم تشکیل «ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا» احساس شد. «کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن» هم که فعالیت‌ها و هدف‌هایش هم جهت با این ستاد می‌باشد، به تابعیت آن درآمد. چگونه جریان‌های روزهای اخیر گنبد به درگیری‌های مسلحانه کشیده شده

است و «ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا» چه نقشی در این جریان‌ها دارد؟

واقعه ننگین و شوم روز ۱۹ اسفند بندر ترکمن که در آن عوامل مسلح و نیروهای ارتجاعی بی‌مسئولیت تحت نام کمیته اسلامی، به‌عده‌ای از ترکمنان بی‌دفاع حمله نموده و به‌مجروح شدن ۱۳ نفر می‌انجامد، شروع این حوادث است. و يك روز پس از اینعمل با اعزام فانتوم به‌محل و شکستن دیوار صوتی، سعی در وحشت زده کردن خلق ترکمن می‌نمایند. پس از این اعمال خصمانه، خلق ترکمن در يك راهپیمایی و گردهمایی شرکت می‌کند و قطعنامه‌ای در ۱۸ ماده مبنی بر تاکید بر رفع ستم ملی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و نیز محکوم نمودن انحصارطلبی و تفرقه در صفوف متحد خلق‌های تحت ستم صادر می‌کند.

«کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن» از چند روز قبل اعلام کرده بود که در روز ۶ فروردین يك میتینگ برای اعلام خواست‌های خلق ترکمن برپا می‌کند. در ضمن قرار بود در این میتینگ مواضع «ستاد مرکزی شوراها...» اعلام شده و نظر ستاد درباره تحریم رفتارندم به‌خلق ترکمن گفته شود. يك روز پیش از میتینگ یعنی عصر روز ۵ فروردین کمیته اسلامی يك جوان ترکمن را که سیگار می‌فروخته به‌جرم گرانفروشی دستگیر می‌کند. اینعمل با اعتراض ترکمن‌ها روبرو می‌شود. درپی این اعتراض يك جوان ترکمن ۱۷ ساله کشته می‌شود کمیته اسلامی از دادن جسد جوان امتناع می‌کند. این عمل خشم شدید مردم را برمی‌انگیزد، فردای این واقعه مصادف است با روز میتینگ افراد مسلح کمیته اسلامی در ساعت ۳ بعد از ظهر ۶ فروردین به‌تظاهرات آرام مسالمت‌آمیز و کاملاً قانونی خلق ترکمن حمله مسلحانه می‌کند. در جریان این حمله تعدادی از ترکمن‌ها کشته و عده زیادی مجروح می‌شوند. این عمل ناچوانمردانه خشم ترکمن‌ها را شعله‌ور می‌کند. ترکمن‌ها به‌شهربانی و کمیته اسلامی حمله می‌برند. ولی چون مسلح نبودند مجبور به‌عقب‌نشینی می‌شوند... پس از این جریان دسته‌های خشمگین ترکمن به‌پاسگاه‌های ژاندارمری هجوم برده و سلاح‌های آنها را مصادره می‌نمایند. افراد کمیته اسلامی به «ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا» و «کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن» حمله نموده، ده هزار جلد کتاب مختم‌قلی

فراغی، شاعر آزاده خلق ترکمن را به آتش می‌کشند و اموال و اثاثیه را غارت می‌کنند.

متعاقب این اعمال ترکمن‌ها حمله مسلحانه کمیته اسلامی را با نبرد مسلحانه پاسخ می‌گویند و جنگ از اینجا شروع می‌شود رزمندگان ترکمن با سرعتی باورنکردنی خیابان‌ها را سنگربندی می‌کنند و دوسوم شهر را متصرف می‌شوند. افراد کمیته اسلامی به منازل ترکمن‌ها حمله نموده و تعدادی را بدون علت دستگیر و مضروب می‌نمایند. و حتی پیراهن سرخ زنهای ترکمن را به علامت کمونست بودن با خود می‌برند.

می‌گویند، چریکهای فدائی خلق جنگ گنبد را سازماندهی می‌کنند. و حتی صحبت از کمک شوروی به ترکمن‌هاست؟ درست است؟

می‌توانید خودتان همین الان که در بجهت جنگ هستیم به تمامی سنگرهای ما سر بزنید از بجهت ۱۴ ساله تا پیرمرد ۸۰ ساله را پشت سلاح‌های مصادره شده می‌بینید. حتی يك كلاشینکف هم پیدا نمی‌کنید. بیشتر سلاح‌های ما از افراد کمیته اسلامی و در جنگ به دست آمده است. این يك جنگ خلقی است و تا وقتی دولت به خواست خلق ترکمن پاسخ مثبت ندهد جنگ را ادامه می‌دهیم.

در مورد رابطه ما با چریک‌های فدائی هم همانطور که گفتید شایعات زیاد است و کمیته اسلامی می‌خواهد با پراکندن این شایعات تضاد خودش را با منافع راستین خلق‌ها پنهان کند. به این دلیل است که هر روز يك بهانه می‌آورد و يك گروه را عامل و محرك می‌نامد. درست مثل شاه، بعضی از رزمندگان ما هوادار سازمان چریک‌های فدایی خلق هستند و این هیچ چیز را ثابت نمی‌کند. سازمان چریک‌های فدایی تنها يك کمک به ما کرد و آنهم اعزام يك گروه پزشکی بود. ما در منطقه خود از حداقل امکانات درمانی هم برخوردار نبودیم.

پس از شروع جنگ و حتی قبل از آن هیئت‌هایی برای رسیدگی به اوضاع از جانب دولت و امام خمینی به گنبد می‌آیند. آیا فکر می‌کنید این هیئت‌ها در برآوردن خواست‌های شما کوشش کرده‌اند؟

از میان هیئت‌ها تنها این هیئت آخری است که کمی حسن نیت دارد و قادر است مسائل ما را درک کند. اما هیئت‌های قبل همگی فقط در برافروختن

آتش موثر بودند.

به خصوص حجت‌الاسلام امید نماینده امام خمینی که به اتفاق عباس رادنیآ آمده بود، نقش مهمی در بی‌اعتماد کردن مردم نسبت به کمیته‌های اسلامی و دولت داشت. این دو نفر که برای مذاکره آمده بودند، مسلح بودند و چون ما این عمل راتوهینی نسبت به خلق ترکمن می‌دانستیم اسلحه‌شان را مصادره کردیم. آقای امید در یکی از گفتارهایش مدعی شد که مگر ترکمن‌ها در این انقلاب چقدر کشته داده‌اند که خواهان اینهمه حقوق می‌باشند؟ تصور کنید پس از این گفت‌ها خلق ترکمن چه تصویری می‌تواند نسبت به نماینده امام خمینی داشته باشد؟

هیئت آخری چه کارهایی کرده است که فکر می‌کنید حسن نیت دارد؟ این هیئت که از سوی دولت آمده است به‌علت اینکه خواست‌های ما را اندکی بهتر از دیگران می‌فهمد توانست بر سر یک موافقتنامه ۴ ماده‌ای مبنی بر اعلام آتش‌بس، رد و بدل مجروحین و اجساد، آزادی بدون قید و شرط اسرا و نظارت ارتش به انتظامات شهر به توافق برسد. اما افسوس که به خاطر تضادهای شدیدی که گروه‌های کمیته‌های اسلامی با یکدیگر و نیز با نمایندگان دولت دارند، موافقتنامه اجرا شد ولی آتش‌بس بارها و بارها نقض گردید. مثلاً توجه کنید ۲ ساعت است که اعلام آتش‌بس شده ولی رگبار گلوله از سوی منطقه تحت اشغال کمیته اسلامی قطع نمی‌شود. می‌شنوید؟

منصور گرگانی نماینده اعزامی دولت به گنبد: :

جنگ ناجوانمردانه‌ای به خلق ترکمن تحمیل شد

شایعه تحریک چریک‌های فدایی در گنبد دروغ است.

شما سال‌ها در ترکمن صحرا بوده‌اید و می‌توان گفت که با مسائل آن آشنا باشید. گویا تحقیقاتی هم در زمینه مسائل ترکمن صحرا دارید. اوضاع کلی ترکمن صحرا را از نظر اقتصادی و اجتماعی چگونه می‌بینید؟
ترکمن صحرا منطقه وسیعی در شمال-ایران است. در حدود ۸۰۰ هزار نفر

جمعیت دارد. مردم آن بیشتر ترکمن هستند.

ترکمن صحرا از نظر توسعه اقتصادی و اجتماعی در سطح پایینی قرار دارد. تراکم اندک جمعیت و پایین بودن درآمد سرانه در آنجا، که متأسفانه فعلاً آمار دقیق آن را ندارم، گویای توسعه نیافتگی این منطقه است. هشتاد درصد مردم منطقه بیسوادند.

در تمام ترکمن صحرا فقط ۳۳۰ تخت بیمارستانی وجود دارد. یعنی برای هر ۲۶ هزار ترکمن فقط یک تخت در بیمارستان وجود دارد. با در نظر گرفتن این دو معیار توسعه یافتگی (تراکم جمعیت، سواد و بهداشت) متوجه میزان عقب ماندگی ترکمن صحرا می شویم.

شما به عنوان نماینده دولت درباره خواست های خلق ترکمن چه می گوئید؟ تا چه اندازه آن را تایید می کنید؟ فکر می کنید چرا آتش جنگ در گنبد برافروخته شد؟

این جنگ نا جوان مردانه ای بود که به ترکمن ها تحمیل شد. این روزها در این مورد زیاد صحبت شده است. من بسیاری از خواست های خلق ترکمن را برحق می دانم. خلق ترکمن سال های سال است که تحت ستم قرار دارد. رژیم سابق برای درهم شکستن وحدت و یکپارچگی خلق ترکمن، سیاست های تفرقه افکنانه و سرکوب کننده ای را طرح و اجرا کرد.

رژیم شاه، حوزه جرجلان را جزو استان خراسان نمود. آق قلعه و گمیش تپه را به گرگان پیوند داد. بندر ترکمن را تابع بندر گز کرد. این نواحی همگی فارسی زبان و شیعی مذهب هستند. حالا ترکمن ها به حق خواستار این هستند که ترکمن صحرا به یک واحد استانی تبدیل شود. در شهری مانند گنبد کاووس که بیشتر جمعیت آن را ترکمن ها تشکیل می دهند، کاملاً منطقی است که ترکمن ها در اداره امور شهر نقش مهمی داشته باشند.

مسئله زمین، مهمترین مسئله خلق ترکمن است، درباره بازپس دادن زمین های غصب شده چه فکر می کنید. مسئله ارضی در ترکمن صحرا را چگونه می بینید؟

درست است. «زمین» مهمترین مسئله ترکمن صحراست. غصب زمین های

خلق ترکمن از طرف عمال رژیم سابق از بعد از سال ۳۲ شروع شد. اما در سال‌های بعد از اصلاحات ارضی فوق‌العاده شدت گرفت. بسیاری از نواحی ترکمن صحرا قبلاً جنگل بوده و به همین علت مرغوبیت بسیار زیادی دارد. پس از ۱۳۲۶ که جنگ جهانی تمام شد و تبدیل صنایع نظامی به مصرفی شروع شد، با ورود ماشین‌های کشاورزی به ایران، کشاورزی ترکمن صحرا شروع به مکانیزه شدن کرد.

امروزه شدیدترین ستم از جانب انحصارچیان تخم پنبه و پنبه به‌روستائیان وارد می‌شود. این انحصارچیان به‌حیله‌های خود محصول کشاورزان را به‌ارزان‌ترین قیمت می‌خرند و از این میان سود سرشاری می‌برند. سرمایه‌داران بزرگی مانند لاجوردی و قاسمیه و گروه‌های روغن نباتی قو، شاه‌پسند و جهان موادخام خود را که همان تخم پنبه است با توسل به‌انواع و اقسام حیله‌ها با قیمتی ارزان از دهقانان می‌خریدند. تخم پنبه کالایی است که در انبار زود می‌پوسد و بدین جهت کشاورزان مجبورند فوراً آن را بفروشند. و چون تفضیه تخم پنبه و تبدیل تخم پنبه به‌روغن منحصراً در اختیار این شرکت‌هاست، روستائیان مجبورند همیشه تابع این سرمایه‌داران باشند. نزدیک به ۶۰ درصد درآمد مردم از تخم پنبه به‌جیب این شرکت‌ها می‌رود.

مسئله مکانیزه بودن کشاورزی، مسئله مهمی است، آیا این امر مسئله تقسیم زمین‌های بزرگ را دچار اشکال نمی‌کند، یعنی خرده مالک می‌تواند از پس مکانیزاسیون برآید؟

امروزه صددرصد اراضی ترکمن صحراً زیر کشت مکانیزه است. منتها با این تفاوت که گاهی تمام عملیات کشت و داشت و برداشت مکانیزه است و گاهی فقط بعضی از کارها. من فکر می‌کنم تقسیم زمین‌های بزرگ مشکلی ایجاد نمی‌کند. مگر در هلند و دانمارک که این همه از نظر کشاورزی پیشرفته هستند، مالکیت‌های کوچک در سطح وسیع وجود ندارد؟

ولی ترکمن صحرا بنا به‌ویژگی‌هایش تشنه مالکیت بزرگ و متمرکز است. من فکر می‌کنم یکی دو سال پس از تقسیم زمین‌ها، چون خرده مالک‌ها قادر به‌رقابت در بازار نیستند به‌سرعت متمرکز شوند و... این را آینده نشان خواهد داد. به‌ر حال ترکمن حق دارد زمین‌های غصب

شده‌اش را بخواهد و ترکمن صحرا آن قدر زمین دارد که پس از تقسیم هکتارها زمین هم زیاد می‌آید.

می‌گویند ترکمن‌ها زمین‌های کشت شده را خراب کرده‌اند...
دروغ محض است.

این که چریک‌های فدایی محرك...
دروغ است.

پیغام امروز - چهارشنبه ۲۲ فروردین ۵۸

نماینده دولت در گنبد:

جنگ ناجوانمردانه‌ای به ترکمن‌ها تحمیل شد

منصور گرگانی، نماینده دولت در مورد رسیدگی به اوضاع گنبد در گفت‌وگویی با خبرنگاران «پیغام امروز» جنگ اخیر را قابل اجتناب دانست. او تأکید کرد که اگر اشتباهات کمیته اسلامی نبود هیچگاه این همه خونریزی نمی‌شد. او ضمناً ادعای دخالت چریک‌های فدایی را در جنگ گنبد مردود دانست و گفت که هیچ مدرکی در این مورد وجود ندارد، مگر این که عده‌ای از رزمندگان ترکمن هوادار سازمان چریک‌های فدایی بودند، همان‌طور که عده‌ای از رزمندگان می‌توانند مثلاً هوادار جبهه ملی باشند و یا اصلاً هوادار هیچ سازمانی نباشند. گرگانی افزود که کمک فوق‌العاده زیادی که ترکمن‌های شهر و روستا در این جنگ به یکدیگر نمودند نشان می‌دهد که آن‌ها تا چه حد در مورد خواست‌های خود پافشاری می‌کنند.

پیغام امروز - ۱۹ فروردین ۵۸